

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره دوم (پیاپی ۲۲)، تابستان ۱۳۹۳، ص ۶۷-۸۸

انگیزه دولت‌های اروپایی از ارسال مبلغان مسیحی به ایران در دوره صفویه

حمید حاجیان‌پور* - انسیه حسینی شریف**

چکیده

تحولات دینی و اصلاحات مذهبی که در قرن ۱۵م، در اکثر کشورهای اروپایی اتفاق افتاد، مانند خطر عثمانی که از مسائل مهم دنیای آن روز مسیحیت و اروپا بود و برخی عوامل دیگر، باعث شد تا دولت‌های اروپایی با همراهی و توصیه پاپ، در صدد اشاعه مسیحیت و تبلیغ آیین کاتولیک برآیند؛ پس هر کشور اروپایی، از میان فرقه‌های کاتولیک، مبلغانی به دیگر مناطق، از جمله ایران ارسال کرد. انگیزه اصلی دولت‌ها در ارسال مبلغان چه بود؟ آیا عامل دینی و مذهبی تحت الشعاع عوامل سیاسی و تجاری قرار داشت؟ در مقاله پیش‌رو، سعی بر آن است با نگاهی تحلیلی و با استفاده از گزارش‌های مربوط به حضور و فعالیت مبلغان در ایران، سفرنامه‌ها، مجموعه‌های اسناد و کتاب‌های تاریخی و پژوهشی به این مسائل پردازیم. با توجه به وضعیت سیاسی و اقتصادی و مذهبی اروپا، به نظر می‌رسد ارسال مبلغان مذهبی با پشتیبانی دولت‌های اروپایی بود. از طرفی، چون هنوز در اروپا مسائل مذهبی از اهمیت خاصی برخوردار بود، در ارسال مبلغان علت مذهبی مهم‌ترین عامل بود؛ از طرف دیگر، به علت دشمنی با عثمانی و رقابت‌های تجاری کشورهای اروپایی و گسترش کاپیتالیسم، مسائل سیاسی و تجاری نیز توجه دولت‌های اروپایی و پاپ را جلب کرده بود. کشیشان و مبلغان کمک‌های بسیار موثری، برای ایجاد و توسعه و موفقیت روابط سیاسی و تجاری دولت‌های اروپایی می‌کردند؛ اما نمی‌توان ادعای برخی از پژوهشگران را پذیرفت که ارسال مبلغان تنها، به انگیزه تجاری یا سیاسی بود بلکه دولت‌های اروپایی ضمن داشتن انگیزه‌های مذهبی، در برخی مواقع، از مبلغان برای پیشبرد یا انجام امور سیاسی و بازرگانی خود، در کشورهای دیگر بهره می‌بردند.

واژه‌های کلیدی

صفویه، مبلغان کاتولیک، پاپ، دولت‌های اروپایی.

* استادیار تاریخ دانشگاه شیراز (نویسنده مسؤل) hjjanpour@shirazu.ac.ir
** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز ensiehh@yahoo.com

مقدمه

نظامی و تجاری نیز بودند. در این مقاله، تلاش می‌شود به این سئوال‌ها پاسخ داده شود که چرا دولت‌های اروپایی مبلغان مذهبی را به شرق و از جمله ایران دوره صفوی اعزام می‌کردند؟ چه انگیزه‌هایی پشت این سیاست دولت‌ها نهفته بود؟ آیا علل مذهبی مدنظر بود یا علل سیاسی و تجاری؟ کدام عامل اولویت داشت؟ با توجه به وضعیت سیاسی و اقتصادی و مذهبی اروپا، به نظر می‌رسد ارسال مبلغان مذهبی با پشتیبانی دولت‌های اروپایی بود و چون هنوز، در اروپا مسائل مذهبی اهمیت خاصی داشت در ارسال مبلغان، علت مذهبی مهم‌ترین عامل بود. البته مسائل سیاسی و تجاری نیز، به علت دشمنی با عثمانی و رقابت‌های تجاری کشورهای اروپایی و گسترش کاپیتالیسم، توجه دولت‌های اروپایی و پاپ را جلب کرده بود. بسیاری از سفیران اروپایی در ایران، کشیش و مبلغ بودند یا همراه سفرای سیاسی، کشیشان و مبلغانی نیز حضور داشتند.

پیشینه پژوهش

در بیشتر پژوهش‌های مربوط به روابط خارجی ایران و اروپا در دوره صفویه، برحسب زمان تاریخی ارتباط کشورها، توضیحات مفصلی درباره چگونگی ورود سفرا و اقدامات آنان و دیگر جزئیات درج شده و در لابه‌لای مطالب نیز، به ورود مبلغان و اقدامات آنان اشاره شده است. اما درباره علل و عوامل ورود آن‌ها، تحلیل چندانی نشده است. تنها در کتاب «تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه» اثر سیف‌الدین قائم‌مقامی، نویسنده به بررسی علل ارتباط مذهبی فرانسه با ایران پرداخته است که خود جای بحث دارد. چند مقاله مرتبط نیز، به این مسئله توجه کرده است؛ از جمله این پژوهش‌ها، دو مقاله با عنوان «زمینه‌های فعالیت‌های مبلغان مسیحی در ایران» و «تاثیر پاپ و کشیشان مسیحی بر ماموریت‌های برادران شرلی» است.

در دوره صفویه، روابط ایران با کشورهای اروپایی گسترش بسیاری یافت. این ارتباط در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی بود و به علت وضعیت خاص ایران و اروپا ایجاد شده بود؛ در این دوره، ایران به عنوان کشور قدرتمند و با هویت مستقل ملی و دشمن عثمانی، شهرت خاصی یافته بود. اروپا از یک‌سو در مناطق شرقی خود، با عثمانی که در این نواحی به پیشروی‌های ارضی چشمگیری نائل شده بود، درگیر بود؛ از این‌رو، ایران به عنوان قدرت نوظهور و دشمن عثمانی توجه اروپاییان را جلب کرد و اروپا نیز، به علل سیاسی و تجاری، برای ایران اهمیت یافت. از سوی دیگر، در زمینه مذهبی در اروپا تحولات خاصی ایجاد شده بود؛ مذهب پروتستان بر ضد کاتولیک‌ها و پاپ شکل گرفت و وحدت مذهبی اروپا از بین رفت. برخی حکومت‌ها پروتستانی شدند و برخی همچنان کاتولیکی و وفادار به پاپ باقی ماندند. بنابراین، اتحاد و پیوستگی خاصی بین پاپ و برخی حاکمان سیاسی ایجاد شد و فرقه‌های مختلفی به وجود آمد که هدف آنان، حمایت از پاپ و گسترش عقاید کاتولیکی در اروپا و خارج از اروپا بود. این فرقه‌ها به‌ویژه، در صدد بودند مسیحیان گریگوری و پروتستانی و پیروان دیگر ادیان را به آیین کاتولیک جذب کنند. ضمناً ورود مسلمانان به اروپا، مسیحیت را تهدید می‌کرد. پس دولت‌های اروپایی کاتولیک و وفادار به پاپ، به علت حمایت از مسیحیت و به‌طور خاص پاپ و مذهب کاتولیک، در صدد ارسال مبلغانی به کشورهای شرق، از جمله ایران، برآمدند تا در آنجا به تبلیغ آیین خود بپردازند. از نظر مذهبی، مبلغان به دو هدف متمایز که یکی تبلیغ مسیحیت در مقابل اسلام و دیگری، تبلیغ کاتولیک در مقابل پروتستان‌ها بود، دست می‌یافتند. در عین حال، آنان به دنبال رسیدن به اهداف سیاسی و

علل رویکرد مذهبی اروپا به شرق

قرن ۱۵م، تحولات خاصی در اروپا پیش آمد. این تحولات هم تا حدی، ادامه روندی بود که پیش از آن آغاز شده بود و هم، در تحولات قرون بعد تأثیرگذار و اساسی بود؛ زیرا آغازی بود برای ظهور پدیده استعمار و البته، ادامه روند ستیزه‌گرایی غرب با شرق که از قرون گذشته شروع شده بود و به علت مناسبات خاص جهانی، در قرن ۱۵ به اکتشافات منجر شد. فتح قسطنطنیه در ۱۴۵۳م/۸۶۰ق، باعث شد ارتباط اروپاییان از طریق خشکی مسدود شود؛ بنابراین، اروپاییان برای دسترسی به شرق، به دنبال کشف راه‌های آبی برآمدند و این امر رشد دریانوردی و اکتشافات جغرافیایی را باعث شد؛ از جمله کشف قاره آمریکا در ۱۴۹۲م/۹۰۰ق. این اکتشاف جنبه بازرگانی و مذهبی داشت. به گفته لوئیس، این حوادث در نتیجه رویارویی اسلام و مسیحیت بود. اسلام از زمان پیامبر، همیشه به عنوان همسایه و رقیب و دشمن مسیحیت شناخته می‌شد. اسلام دارای بینش وحدت جهانی بود و در تمام قاره‌های آسیا و اروپا و آفریقا گسترش یافته بود. اما بالعکس مسیحیت، دینی اروپایی مانده بود. اسلام برای مدت طولانی، در اسپانیا و جنوب ایتالیا و نیز روسیه و بالکان حضور یافت و اروپا را تهدید کرد. اروپاییان از پیشروی اسلام، ترس و هراس داشتند. پیشروی اسلام در اروپا، در سه دوره انجام شد: موج اول در قرن ۸م، به هنگام فتح اسپانیا و جنوب ایتالیا که به بخش‌هایی از فرانسه هم رسید؛ موج دوم، هنگام تسلط مغولان مسلمان‌شده بر اروپای شرقی و روسیه و موج سوم، به هنگام ایجاد امپراتوری عثمانی و فتوحات این کشور در اروپا که اوج آن در سال ۱۴۵۳م/۸۶۰ق، یعنی زمان فتح قسطنطنیه بود (لوئیس، ۱۳۸۱: ۱۱ و ۱۳). چند قرن تهدید اروپا از سوی اسلام، جنبه نظامی و مذهبی داشت و تهدیدی برای تسخیر اروپا و تغییر

در مقاله اول، صادقی به مسائل مربوط به مبلغان در اواخر عهد صفویه، یعنی دوره حیات مجلسی، پرداخته است. آنچه توجه وی را جلب کرده صرفاً چگونگی برخوردهای مساعد و نامساعد ایرانیان و ارمنیان، با فعالیت‌های مبلغان اروپایی است. در مقاله دوم، صادقی و شهیدانی به سفارت‌های برادران شرلی و انگیزه‌های سیاسی و مذهبی آنان اشاره کرده‌اند. این دو نویسنده بیان می‌کنند مأموریت‌های آنان در ایران و کشورهای اروپایی، تحت‌تأثیر خواسته‌های پاپ و کشیشان مسیحی بوده است؛ پس این امر را نشانه دینی و مذهبی بودن مأموریت‌های آنان می‌دانند که در این برهه از زمان، هنوز علل مذهبی در اولویت قرار داشتند. در مقاله دیگر، با عنوان «بررسی دلایل و عوامل توسعه نیافتن روابط ایران و فرانسه در دوره صفویه» اشاره‌هایی به مسائل مذهبی و ارسال مبلغان به ایران، از سوی دولت فرانسه شده است. سیدحسن امین نیز، در مقاله «تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام و پادریان در ایران»، به بررسی کلی تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام و حضور مبلغان مذهبی در ایران می‌پردازد. وی ضمن معرفی فرقه‌های مختلف تبلیغ مسیحیت در دوره صفویه، به اقدامات و فعالیت‌های آنان نیز اشاره می‌کند.

روش پژوهش

این پژوهش مبتنی بر روش تحقیق تاریخی است و با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، به موضوع اهداف دولت‌های اروپایی از اعزام مبلغان مذهبی به ایران و بررسی علل آن می‌پردازد. همچنین، سعی می‌شود از طریق معرفی و بررسی عملکرد مبلغان مذهبی و فعالیت‌های آنان، در زمینه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی و تجاری، موضوع مدنظر تحلیل و تبیین شود. شیوه جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش نیز کتابخانه‌ای است.

مذهب آن بود. گرایش به اسلام، در مناطق مختلف آسیا و اروپا و آفریقا ادامه یافت و از سوی دیگر، مسیحیت در صدد جبران شکست‌های خود بوده که مهم‌ترین عکس‌العمل آنان، برپایی جنگ‌های صلیبی بود؛ اما با فتح قسطنطنیه، مسیحیت ضربه مهلکی خورد و غرب وارد مبارزه بزرگی شد (لوئیس، ۱۳۸۱: ۱۴ و ۲۱ و ۲۶). تصرف قسطنطنیه و تسلط عثمانی‌های مسلمان بر مدیترانه، در تجارت اروپا نیز تأثیر فوق‌العاده‌ای گذاشت؛ بنابراین، آنان را به تکاپو انداخت. هدف غرب رساندن خود به شرق و انجام اقدامات تلافی‌جویانه بود. در همین راستا بود که اروپاییان به فتح قاره آمریکا نائل شدند. البته کمی قبل از آن، اروپاییان در غرناطه بر مسلمانان پیروز شدند و مسلمانان را از سراسر اسپانیا اخراج کردند؛ یعنی این حوادث، در همان مسیر و جریان دینی قرار گرفته بود (لوئیس، ۱۳۸۱: ۵). چند سال بعد از کشف آمریکا، زمانی که واسکودوگاما وارد هندوستان شد و اظهار کرد به دنبال مسیحیان و ادویه آمده است، در واقع، به جنبه‌های دوگانه سفرهای اکتشافی اشاره می‌کرد. سفرهایی که از یک‌سو، حرکتی برای جنگ مذهبی جهانی بود و از سوی دیگر، زمینه تجاری داشت (لوئیس، ۱۳۸۱: ۵۶). این اکتشافات زمینه استعمار اروپا در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکا را فراهم کرد. نکته درخور توجه، تقسیم جهان توسط پاپ در سال ۱۴۹۴م/۹۰۲ق، بین اسپانیا و پرتغال، به شرط مسیحی کردن مردم آن سرزمین‌ها و گسترش تبلیغات مسیحی بود (حائری، ۱۳۶۷: ۴۷۰). از آن پس بود که انگیزه تبلیغ مسیحیت در شرق گسترده شد و مبلغان بسیاری، به همراه سفرا و بازرگانان و استعمارگران به شرق آمدند و به فعالیت مشغول شدند. اما تحولات داخلی اروپا در قرن ۱۶م، از دیگر عوامل مهم، برای ارسال مبلغان مذهبی به شرق محسوب می‌شود. رنسانس زمینه‌ساز نهضت‌ها و اصلاحات

مذهبی در اروپا شد. در آلمان لوتر (۱۵۲۰م/۹۲۶ق) و در فرانسه کالون (۱۵۳۰م/۹۳۶) به اصلاحات مذهبی دست زدند و به مخالفت با نظام مذهبی حاکم برخاستند (Palmer, 2002: 79, 82). بنابراین، وحدت مسیحیت در اروپا از میان رفت که دو نتیجه دربرداشت: مذاهب و طریقت‌های سه‌گانه لوتری و کالونی و انگلیکان، در مقابل آیین کاتولیک ایجاد شد و دیگر اینکه درون مذهب کاتولیک نیز اصلاحاتی آغاز شد؛ یعنی اصول عقاید کاتولیک اصلاح و تنظیم شده و فرقه‌هایی نیز درون طریقت کاتولیک و در حمایت از آن ایجاد شد (آلبرماله، ۱۳۴۲: ۱۳۰/۲). گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی قدیم، دوباره احیا شدند؛ مانند فرانسیسکن (Franciscans) و دومینیکن (Dominicans) و برخی فرقه‌های دیگر، از جمله اکثر ژزویت‌ها (Jesuits) در این زمان ایجاد شدند. آنان برای انتشار عقاید کاتولیک و جنگ با اساس مذهب پروتستان، به پاپ‌های قرن ۱۶م، یاری می‌رساندند (wells, 1946: 184-185). ژزویت‌ها که مجمع سربازان مسیح خوانده می‌شدند در سال ۱۵۴۰م/۹۴۷ق، برای دفاع از پاپ و جنگ با ارتداد (پروتستان‌ها) تشکیل شد. آنان به اروپا اکتفا نکردند و خواستار آن شدند دین مسیحیت را در همه دنیا منتشر کنند (latourette, 1953: 840). این گروه کمتر متمایل به دیر و صومعه‌نشینی بوده و بیشتر طرفدار شرکت و فعالیت در امور جهانی بودند و دیانت خود را عمومی و جهانی می‌دانستند. آنان خود را جزء تشکیلات بین‌المللی فرض می‌کردند که در رأس آن پاپ قرار داشت. احترام و تکریم خاصی برای پاپ قائل شدند؛ به طوری که پروتستان‌ها و حتی دیگر کاتولیک‌ها، رویه آنان را نکوهیده شمردند. مقصود ژزویت‌ها منافع عمومی مذهب کاتولیک بود و شعار آنان این بود که برای افزایش جلال خداوند می‌جنگند

فرانسویان به اکتشافات جغرافیایی شد. در فرانسه مجامع عیسوی قوی‌تر بود و بعد از ظهور پروتستان‌ها و کاهش نفوذ پاپ در اروپا، کشیشان بیشتر به فرانسه روی آوردند. از سوی دیگر در قرن ۱۶م، پاپ لئون دهم مقداری از حقوق کلیسای فرانسه را به پادشاه فرانسه واگذار کرده بود و پادشاه می‌توانست در برخی امور مذهبی مداخله کند. این عوامل باعث شد کشیشان کاتولیک کشور فرانسه را پایگاهی، برای اجرای مقاصد خود قرار دهند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۷۲). در فرانسه، روحانیان مسیحی جایگاه خاصی داشتند، آنان طبقه اول مملکت شمرده می‌شدند؛ حتی در قرن ۱۷م، فقط این گروه بودند که طبقه‌ای را تشکیل می‌دادند و این اهمیت مسائل مذهبی را در آنجا نشان می‌دهد (آلبرماله، ۱۳۴۲: ۳۲۱/۲). در اروپا قرن ۱۷م، دوره اوج مبارزه و درگیری بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بود. فرانسه نقش مهم‌تر و پررنگی در این زمینه پیدا کرد. این به علت قتل‌عام پروتستان‌ها، در واقعه سن بارتلمی سال ۱۵۷۲م/۹۸۹ق و دخالتی بود که حاکمان سیاسی در امور مذهبی، به ویژه در مبارزه با پروتستان‌ها داشتند (Deveze, 19--: 38; Latourette, 1953: 767) از جمله حاکمان، رشلیو بود که در مخالفت با پروتستان‌ها جدیت خاصی در پیش گرفت (Deveze, 19--: 40). بنابراین در قرن ۱۷م، فرانسه مدعی پشتیبانی و حامی مذهب کاتولیک شد. مرکز تبلیغات کاتولیکی از روم به پاریس و سایر ایالات فرانسه منتقل و وظیفه تبلیغ دنیای غیرمسیحی نیز، بین مبلغان شهرهای این کشور تقسیم شد؛ مثلاً مبلغان کاپوسن که عهده‌دار امور ایران و مصر و عثمانی بودند از ایالت تورن فرانسه انتخاب می‌شدند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۷۲ و ۱۷۳). در فرانسه نیز، همانند اسپانیا، سیاست و مذهب کاتولیک با هم آمیخته شدند؛ چون پادشاهان فرانسه حامی کشیشان کاتولیک شدند. در این دوره، لویی چهاردهم نقش برجسته‌ای داشت. وی به

(93 : palmer, 2002; آلبر مال، ۱۳۴۲: ۱۵۳/۲). زروئیت‌ها همراه با اولین استعمارگران، به نواحی مختلف دنیا رفتند؛ از جمله با استعمارگران پرتغال به شرق آمدند و هزاران نفر را مسیحی کردند (آلبر مال، ۱۳۴۲: ۱۳۳). در این اصلاحات مذهبی، اسپانیا و فرانسه و اتریش رسماً کاتولیک شدند. آلمان نیمی پروتستان و نیمی کاتولیک و انگلستان پروتستان شد و کلیسای خود را از پاپ جدا و کلیسای جدید انگلستان را ایجاد کرد. هلند نیز پروتستانی شد (palmer, 2002: 86-7; latourette, 1953: 925). اسپانیا و پرتغال اولین کشورهای استعماری بودند و حمایت از مسیحیت را جدی‌تر دنبال کردند؛ به ویژه بعد از آنکه در سال ۱۴۹۴م/۹۰۲ق، پاپ دنیای آن روز را بین آن دو تقسیم کرد به شرطی که از مسیحیت دفاع و آن را تبلیغ کنند. در اسپانیا، اتحادی بین سلاطین و پاپ ایجاد شده بود که هر دو، در حمایت از یکدیگر برمی‌آمدند. شارلکن، کاتولیک متعصبی بود و به فرزندش فیلیپ دوم هم وصیت کرد «مصالح امور مذهبی را بیش از هر چیز عزیز و محترم دارد». چنان‌که فیلیپ تمام عمر، به فکر دفاع از مذهب کاتولیک بود و چه در داخل قلمرو خود و چه در ممالک خارج، به حفظ و حمایت مذهب می‌پرداخت. وی مسلمانانی را که در سرزمین غرناطه به کشاورزی مشغول بودند، اخراج کرد (طی سالهای ۱۵۶۷ تا ۱۵۷۱م/۹۸۴ تا ۹۸۸ق) و در همین زمان، بر پروتستان‌ها نیز کار را سخت گرفت (ماله، ۱۳۴۲: ۱۸۲/۲). از این زمان، اسپانیا رقیب سیاسی و اقتصادی و مذهبی انگلستان به شمار می‌رفت (ماله، ۱۳۴۲: ۱۸۷). فرانسه به علت منازعات مذهبی و سیاسی داخلی و خارجی، فرصت ایجاد مستعمرات در شرق را نیافت؛ اما زمانی که هانری چهارم در سال ۱۵۹۸م/۱۰۰۷ق، فرمان نانت در آزادی مذهبی را صادر کرد (deveze, 19--: 40) عامل مهمی، در تشویق

وزرای خود توصیه می‌کرد «منافع مذهبی و بازرگانی باید مکمل یکدیگر باشند». از طرف دیگر، کشیشان کاتولیک نیز اغلب منافع سیاسی را در نظر داشتند و عاملان و حامیان سیاست فرانسه بودند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۷۳ تا ۱۷۵). در قرون ۱۶ و ۱۷م، مقام مذهبی پاپ در میان مردم (کاتولیک‌ها) اهمیت بسیاری یافت. نفوذ سیاسی آنان در دربارهای اروپا، مثل اسپانیا و فرانسه، موجب شد کشیشان کاتولیک به عنوان نمایندگان کلیسا وارد صحنه سیاسی بین‌المللی شوند و حتی برخی از آنان، نقش بزرگ‌ترین سیاستمداران حرفه‌ای را ایفا کنند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۶۶). بنابراین اروپاییان در دو قرن ۱۶ و ۱۷م که دوران حکومت صفویه است، حرکت خود به شرق را آغاز کردند. کشورهای هلند و انگلستان، بر روابط تجاری با ایران دوران صفوی تاکید می‌کردند؛ اما به علت حمایت از مذهب پروتستان و مخالفت با آیین کاتولیک، از کلیسای روم جدا بودند و در زمینه مذهبی و ارسال مبلغان، فعالیت نمی‌کردند. اما در حرکت کشورهای کاتولیک به سوی شرق، به علت روابط حسنه پاپ با پادشاهان اروپایی و پیوستگی دین و سیاست، سیاست و روش‌های تبلیغی مسیحیان کاتولیک در ایران بروز یافته بود. در این عصر، پیوند دین و سیاست مشاهده می‌شود. چنان‌که شاه اسپانیا «اعلیحضرت کاتولیک» خوانده می‌شد و این نشان‌دهنده رابطه تنگاتنگ بین دین و سیاست بود (سیلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳).

فرقه‌های تبلیغی مسیحی در ایران، عملکرد و

فعالیت‌های آنان

در عصر اصلاحات مذهبی و بعد از آن، از درون مسیحیت فرقه‌های جدیدی متولد شد. غیر از مذهب پروتستان که به عنوان شاخه بزرگ مسیحیت ایجاد شد، از درون آیین کاتولیک فرقه‌هایی سر برآورد که البته، در

جهت حمایت از پاپ و اصلاحاتی بود که در آیین کاتولیک ایجاد شده بود (Latourette, 1953:925). برخی از این فرقه‌ها، فعالیت گسترده‌تری داشتند. آنان به ویژه، در ارسال مبلغان مذهبی به دیگر کشورها، از جمله ایران تواناتر بودند. در ایران، فرقه‌های کاتولیک همانند فرانسیسکین (Franciscans)، دومینیکین (Dominicans)، اگوستین (Augustinians)، کاپوسن (Capuchins)، ژزوئیت یا یسوعیت (Jesuits) و کرملیت (Carmelites) وارد شدند که هر کدام نماینده مذهبی یک کشور اروپایی بودند. آگوستین‌های پرتغال اولین راهبان اروپایی بودند که در دوره صفویه به اصفهان وارد شدند. اسقف اعظم گوا در سال ۱۵۹۸م/۱۰۰۵ق، آنتوان دوگوارا که وی نیز آگوستین و بعداً اسقف اعظم کورن شد، به سمت سفارت در دربار شاه‌عباس برگزید. وی از شاه تاسیس بنیادی، برای اقامت هیئت آگوستین‌ها در اصفهان و اجازه ساختن کلیسا را درخواست کرد. شاه‌عباس نیز قبول کرد و کاخی را در اختیار آنان گذاشت و نخستین سرپرست مبلغان آگوستین، سیمون موریس بود که البته به عنوان «عامل پادشاه اسپانیا» شناخته می‌شد. شاه‌عباس برای محل اقامت و کلیسای این گروه، هزینه‌های فراوانی کرد (شاردن، ۱۳۵۵: ۲۹۲/۷). کرملیت‌ها یا کارملی‌های برهنه پا را پاپ مقیم ایران کرد (دلواله، ۱۳۴۸: ۳۳). طبق اسناد در سال ۱۶۲۹م/۱۰۳۶ق، پاپ کلمنت هشتم کارملیت‌ها را به ایران اعزام کرد؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها فری ژان تادئو، فری دسان فرانسیسکو و فری سیمون بودند. صومعه و کلیسای کارملیت‌ها، در ایران و هرمز ایجاد شد (زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۳۹). اما طبق گفته شاردن، آن‌ها در سال ۱۶۰۴م/۱۰۱۲ق، به عنوان سفیران کلمان هشتم وارد اصفهان شدند (شاردن، ۱۳۵۵: ۲۱۰/۷). کاپوسن‌ها را نیز پادشاه فرانسه و در دوران صدارت رشلیو و

چنان‌که کروسینسکی در دوره شاه‌سلطان حسین وارد ایران شد. چهار فرقه اوگوستینین، کارملیت، کاپوسن و ژزوئیت‌ها (یسوعیان) طبق گفته شاردن به «مسیحیان اروپایی» (شاردن، ۱۳۵۵: ۹۰) یا به بیان تاورنیه به «عیسوی فرنگی» مشهور بودند (تاورنیه، ۱۳۳۱: ۶۲۸). فرقه‌های دیگر مسیحی نیز، از قبل در ایران بودند؛ مانند آسوری‌ها و گرجی‌ها و ارمنی‌ها که تعداد مسیحیان اخیر بیشتر بود و در اصفهان ساکن بودند. اغلب افراد این گروه، تاجر و ثروتمند بودند و به‌ویژه با ترک‌ها، روابط تجاری خوبی داشتند (تاورنیه، ۱۳۳۱: ۴۲). هیئت‌های تبلیغی مذهبی که بیشتر درصدد کاتولیک‌کردن ارمنه و سایر فرق عیسوی ایران بودند، با کمک مقامات دولت متبوع خود، هر کدام یکی از مناطق ارمنی‌نشین را مرکز فعالیت مذهبی خویش قرار می‌دادند. ژزوئیت‌ها در شماخی و ایروان، دومینکین‌ها در نخجوان، فرانسیسکن‌ها در منطقه گنجه و گرجستان و نیز کارملیت‌ها و کاپوسن‌ها در جلفای اصفهان و تبریز مراکز داشتند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۲۱۵؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۶۷). وظیفه هیئت‌های مذهبی در ایران، تبلیغ و جذب پیروان در بین مسلمانان و مسیحیان ایرانی بود؛ البته جذب مسلمانان کار بسیار دشواری بود و در این رابطه، موانعی برای آن‌ها بود. برای تبلیغ در ایران، بین فرقه‌ها رقابت و گاه همکاری وجود داشت. هر کدام از فرقه‌ها، به عنوان خدمت در راه خدا و تبلیغ مسیحیت مشغول بودند؛ اما برای یکی از دولت‌های پرتغال، اسپانیا، فرانسه و ایتالیا کار می‌کردند و چون دولت‌ها در اروپا، با هم در رقابت و جنگ بودند و پاپ نیز با دولت‌ها بر سر قدرت رقابت می‌کرد، در اینجا هم دوستی و کنارآمدن بین کشیشان هر فرقه غیرممکن بود (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۹۰ و ۱۹۱). به گفته شاردن، آنان تبلیغ مذهبی را در شرق، برای شهرت و غلبه فرقه خود به عهده می‌گرفتند (شاردن، ۱۳۵۵: ۷/۲۱۴). مسئله‌ای

هم‌زمان با آغاز پادشاهی شاه‌صفی، به ایران فرستاد (شاردن، ۱۳۵۵: ۷/۱۹۸). به گفته لاکهارت، محرک ارسال مبلغان کاپوسن به ایران هم سیاسی و هم مذهبی بود؛ چون پرژوزف دوپاری راهب کاپوسن فرانسوی که به ایران آمده بود و رشلیو، از نفوذ اسپانیایی‌ها و ایتالیایی‌ها در هیئت‌های کارملی و پرتغالی‌ها در هیئت آگوستن‌ها مطلع بودند. پس تصمیم گرفتند هیئت کاپوسن‌ها را که اعضای آن همه فرانسوی بودند به ایران اعزام کنند (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۳۷۴ و ۳۷۵). یسوعیان آخرین گروه از کاتولیک‌ها بودند که وارد ایران شدند و دارای رهبری فرانسوی بودند. پریگوردی هیئت یسوعیان یا ژزوئیت‌ها را در سال ۱۶۵۳ یا ۱۶۵۲/م ۱۰۶۲ق، در اصفهان تاسیس کرد. شاردن گزارش می‌دهد ریگوردی برای به‌دست‌آوردن امتیاز تاسیس بنگاه یسوعیان و جلب نظر شاه، پیشنهادهای بزرگ و غیرعملی درباره اتحاد ایران و فرانسه علیه عثمانی داد؛ ازجمله پیشنهاد ازدواج شاه‌سلیمان، با مادمازل‌مون پانسیه شاهزاده فرانسوی و فرستادن نیرو از فرانسه به هرمز و سوریه علیه عثمانی که به نظر شاه ایران، پیشنهادهای او نامعقول بود. اما شاه اجازه تاسیس بنگاه را به او داد (شاردن، ۱۳۵۵: ۸/۸۸). وی هنگام عزیمت به اروپا، با تشویق و تحریک ملکه لهستان، توجه او را جلب کرد؛ پس ملکه هزینه‌هایی برای خرید خانه و نگهداری و منارج بنگاه اختصاص داد و بنگاه را در سال ۱۶۵۲/م ۱۰۶۲ق، آبه ریگوردی که به همراه سفیری از لهستان به ایران مراجعت کرده بود ایجاد کرد. اما شاه به آن‌ها اجازه خرید عمارتی در اصفهان یا درکنار ارمنیان جلفای کهنه نداد؛ بنابراین آنان در جلفای نو، نزدیک مسیحیان اروپایی ساکن شدند (شاردن، ۱۳۵۵: ۸/۸۹ و ۹۰). به علت حمایت مادی لهستان از این هیئت بود که گاه، کشیشان یسوعی لهستانی نیز وارد ایران می‌شدند.

اسپانیا باشد (سیلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۰۳). رابطه کارملیت‌ها با آرامنه نیز مساعدتر بود؛ زیرا اسقف اعظم آرامنه را پاپ تعیین می‌کرد و کارملیت‌ها که نماینده پاپ بودند، به نوعی ارتباط نزدیک‌تری با آنان داشتند؛ از جمله دلاواله گزارش کرده است که در زمان او، کشیشان بسیاری از آرامنه به اصفهان آمده بودند تا مسائل خود را با حکومت صفوی در میان بگذارند و اغلب آنان، در منازل کشیشان کارملی ساکن بودند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۲۰). درباره وجود هیئت‌های تبلیغی پروتستانی، گزارشی به دست نیامد و به نظر می‌رسد دولت‌های پروتستانی، یعنی انگلیس و هلند، مبلغان رسمی ارسال نکرده‌اند؛ زیرا در این زمان هنوز، پروتستانسیم در اروپا به خوبی جایی نیافته بود و به آن به عنوان آیینی مطرود نگریسته می‌شد. اما اطلاعاتی وجود دارد که بعضی از آرامنه، درباره مذهب و آیین انگلستان که پروتستانی بود، آگاهی‌هایی داشتند؛ پس احتمال وجود مبلغانی در ایران می‌رود. در گزارشی، شاردن به وجود مزاری پروتستانی اشاره می‌کند و لقب شهید هم به او می‌دهد؛ چون شاردن پروتستانی بود. او بیان می‌کند آرامنه همه روزه به مزار او می‌روند (شاردن، ۱۳۵۵: ۹۹/۸ و ۱۰۰). در گزارشی دیگر ارمنی‌ها با کاتولیک‌ها به بحث می‌پردازند و ارمنیان از انگلیسیان و هلندیان حمایت می‌کنند؛ زیرا در روم و ماری اجازه چاپ کتاب مقدس انجیل داده نشده بود؛ اما در آمستردام با چاپ آن موافقت کرده بودند (شاردن، ۱۳۵۵: ۹۲/۸ و ۹۳). این گزارش نشان می‌دهد ارمنی‌ها به پروتستان‌ها تمایل و گرایش بیشتری داشتند تا به کاتولیک‌ها؛ البته، تبلیغات احتمالی پروتستانی و طرز برخورد آنان، در این گرایش ارمنی‌ها موثر بوده است. مهم‌ترین وظیفه مبلغان مسیحی در ایران، انجام تبلیغات برای جذب پیروان بود. هدف همه مبلغان که کاتولیک و از فرقه‌های مختلف آن بودند جذب

که دلاواله در سفرنامه خود، بارها از آن اظهار تاسف کرده است و چون او تعصب خاصی به مسیحیت داشت، معتقد بود که با وجود جنگ و خصومت در اروپا، نباید این اختلافات در ایران و در بین کافران اظهار شود (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۱۷ و ۳۰۸). ورود کشیشان فرانسوی به اصفهان، ناراحتی و نگرانی ماموران سیاسی و تجاری انگلیس و هلند و هیئت‌های مذهبی کارملیت و آگوستن را باعث شد. البته کاپوسن‌ها نیز در ابتدا، به این هیئت‌ها صمیمیتی نشان ندادند؛ زیرا رئیس کاپوسن‌ها، پریاسفیک دو پرون، در ابتدای ورودش به جای رفتن نزد آگوستن‌ها یا کارملیت‌ها، نزد آرامنه غیرکاتولیک منزل کرد و در امور با آنان مشورت می‌کرد (قائم مقامی، ۱۳۴۹: ۹۰ و ۹۱). البته اینک کاپوسن‌ها در ابتدا نزد آرامنه رفتند، احتمالاً برای ایجاد صمیمیت و روابط حسنه بود تا بتوانند آنان را جذب فرقه خود کنند. در بین فرقه‌های مسیحی، آگوستن‌ها و کارملی‌ها روابط نزدیک‌تری با هم داشتند. آنان در برخی مراسم و اعیاد مسیحیت، به کلیسای یکدیگر می‌رفتند. چنان‌که کرملی‌ها در مواقع رسمی، پا برهنه به کلیسای آگوستن‌ها می‌رفتند و در برخی یکشنبه‌ها نیز، آگوستن‌ها در کلیسای کرملیت‌ها شرکت می‌کردند. سرودهای مذهبی آنان به زبان لاتین خوانده می‌شد. کشیش به زبان ایتالیایی وعظ می‌کرد و برخی دعا‌های مذهبی و خطابه‌ها، به زبان ارمنی خوانده می‌شد تا آگوستن‌ها و کرملیت‌ها و ارمنی‌های حاضر در مراسم استفاده کنند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۲۰). ارتباط این دو فرقه با هم، احتمالاً به علت حمایت سیاسی اسپانیا از این فرقه بود؛ زیرا زمانی که در سال ۱۶۱۷م/۱۰۲۵ق، سفیر رسمی اسپانیا وارد ایران شد در همان ابتدای ورود، روحانیان فرقه آگوستین و کارملیت‌های اصفهان به دیدار سفیر رفتند که به نظر می‌رسد برخورد متقابل این فرقه‌ها، در قبال سیاست

شاه پرتغال، به این عمل تجار پرتغالی اعتراض شده بود که بردگان مسیحی یا مسلمانانی را که به آیین کاتولیک درآمده بودند می‌خریدند و دوباره برده می‌کردند. شاه پرتغال چنین نظر داده بود که این افراد پس از مسیحی شدن آزاد هستند و آزادی حق آنان است. این حکم به نفع تجار نبود و برای آنان زیان داشت؛ اما به نظر شاه پرتغال «خدمت به مسیح بهتر است» و باید حکم اجرا شود (ستوده، ۱۳۸۳: ۱۹۹ و ۲۰۰). مبلغان پرتغالی تلاش بسیاری کردند تا حکمران هرمرز را مسیحی کنند. همسر حکمران مسیحی شده بود. در سال ۱۵۵۰م/۹۵۸ق، حتی کشیش بارژئو وی را تهدید کرده بود که قرآن را کنار گذارد و مسجد را برای تبدیل به کلیسا، به مسیحیان واگذار کند (ستوده، ۱۳۸۳: ۲۳۲). کشیش حتی حضور یهودیان را در هرمرز، تهدیدی برای مسیحیت تلقی می‌کرد و خواستار تصویب قانونی بود که طبق آن، یهودیانی که به هرمرز وارد می‌شدند اسیر و اموالشان مصادره شود (ستوده، ۱۳۸۳: ۲۳۲). در این جریان، مسجد به اجبار و زور پرتغالیان بسته شد و با وجود اعتراضات مسلمانان، فرمانده قلعه اعتقاد به بسته‌ماندن مسجد داشت. این عمل عکس‌العمل شاه‌طهماسب را در پی داشت؛ اما در چنین زمانی، در گزارش و نامه به پادشاه پرتغال، از تلاش‌ها و فعالیت‌های کشیش بارژئو تقدیر شد که احتمالاً به علت این جریانات بود (ستوده، ۱۳۸۳: ۲۳۳). شاردن نیز به این امر اذعان می‌کرد که هدف عمده مبلغان مسیحی مستقر در ایران، تغییر مذهب مسلمانان است (شاردن، ۱۳۵۵: ۲۱۴/۷). وی هدف بعدی آنان را اتحاد مسیحیان شرق، با کلیسای کاتولیک می‌دانست؛ هرچند در این راه نتوانسته بودند به کامیابی‌هایی دست یابند (شاردن، ۱۳۵۵: ۲۱۴/۷ و ۲۱۵). کشیشان و مبلغان مذهبی در ایران، با موعظه‌های خود، از مسلمان شدن مسیحیان جلوگیری می‌کردند (اسکندریک، ۱۳۸۲:

مسیحیان غیرکاتولیکی یا مسلمانان و یهودیان، به آیین کاتولیک بود. درباره مسیحی شدن یا کاتولیک شدن ایرانیان، گزارش‌هایی موجود است؛ در سال ۱۵۱۴م/۹۲۲ق، فرد مسلمانی شکارچی فردی مسیحی شد که به علت اهمیت این مسئله و برای خشنودی پاپ، وی را به رم نزد پاپ فرستادند (زنجان، ۱۳۸۲: ۶۶). دولت پرتغال زمانی که در هرمرز حاکمیت یافت، تلاش بسیاری، برای تبلیغ مسیحیت در آن منطقه کرد. پرتغالی‌ها کشیشان و مبلغان فراوانی، همراه خود آورده بودند و در آنجا، کلیسا و صومعه ایجاد کردند. پادشاه پرتغال و اسپانیا نیز، توجه خاصی به امور مذهبی نشان می‌داد؛ به‌ویژه برای مسیحی شدن یا کاتولیک شدن برخی از افراد هرمرز اهمیت قائل بود. به طوری که گزارش‌های بسیاری، مبنی بر ارسال هدایا و مبالغ پول برای کسانی که مسیحی می‌شدند وجود دارد. آنان به این نحو به تشویق مسیحی‌گری، البته از نوع کاتولیکی، می‌پرداختند و این ارتباط مستقیم پادشاهان اروپایی را با تبلیغات مذهبی و حمایت‌های سیاسی از مذهب کاتولیک و مسیحیت نشان می‌دهد. جالب توجه است زمانی که از هدای اجناس و پول‌های ارسال شده به مسیحی‌شدگان صحبت می‌شود، در همه مواقع چنین جمله‌ای آمده است «به عنوان صدقه به نام پادشاه» یا «به نام پادشاه پرتغال». این نشان‌دهنده خشنودی پادشاه اروپایی، از مسیحی شدن ارامنه یا مسلمانان است (زنجان، ۱۳۸۲: ۸۹ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۶ و ۱۰۳ و ۱۱۶). البته از نام‌های مسیحی‌شدگان پیداست که آنان ارمنی بودند و منظور از مسیحی شدن، همان کاتولیک شدن است. در نامه‌ای که شاه‌عباس به پاپ نوشته است، بیان می‌کند عیسویان ایران را به زور به اسلام فرا نمی‌خواند؛ ولی حاکم هرمرز که مسیحی پرتغالی است و پادریان (کشیشان) ایرانیان را عیسوی می‌کند؛ سپس از پاپ می‌خواهد آنان را از این کار منع کند (ستوده، ۱۳۸۳: ۴۴). در نامه‌ای به

۹۶۰/۳؛ تاورنیه، ۱۳۳۱: ۷۴۱). برعکس تلاش گسترده‌ای، برای برگرداندن مسلمانان از آیین خود و فریب آنان و دعوت به موعظه و مسیحیت می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۳۱: ۷۱۶ و ۷۱۷). مبلغان مسیحی به اسلام آوردن آرامنه حساس بودند و زمانی که حاکم ارمنی‌های جلغا مسلمان شد، مبلغان مسیحی نگرانی بسیاری ابراز کردند و از سلاطین مسیحی کمک گرفتند؛ حتی ارمنیان ایران حاضر شدند همگی از کلیسای کاتولیک تبعیت نمایند؛ اما ترس از اخراج شدن توسط صدراعظم، مانع تحقق یافتن این طرح شد (تاورنیه، ۱۳۳۱: ۳/۲۲۲ تا ۲۲۴).

اروپاییان در هر زمان، از مسلمان شدن مسیحیان و آرامنه تاسف می‌خوردند. چنان‌که کمپفر از اینکه بسیاری از گرجیان مسلمان شده بودند و به علت مسلمانی، در مجلس رسمی دربار شرکت می‌کردند، تاسف می‌خورد. او گناه این مطلب را در بی‌اعتنایی و بی‌اطلاعی گرجیان از تعلیمات دین مسیح می‌دانست و اینکه اینان اسماً مسیحی بودند و برای رسیدن به موقعیت و پاداشی، تشویق به مسلمانی می‌شدند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۶۷ و ۲۶۸). مبلغان مسیحی به شیوه‌های گوناگون مسلمانان را جلب می‌کردند؛ مثلاً در میان مردم عادی، خود را پزشک و جراح می‌خواندند و به‌طور رایگان مردم را معالجه می‌کردند. آنان خود را مخلص و پاک و مشتاق کمک به هم‌نوع نشان می‌دادند تا این‌گونه نزد مسلمانان مقبول به نظر رسند (شاردن، ۱۳۵۵: ۲۱۷/۷). آنان حتی به مباحثه و مناظره با مسلمانان می‌پرداختند. چنان‌که کشیش شیزو، سرپرست بنگاه یهودیان در اصفهان، با وجود اینکه چندان فارسی نمی‌دانست با صدراعظم، محمدبیگ، مباحثه و مناظره کرد که صدراعظم بر او فائق آمد. یسوعی دیگر، به نام الکساندر دورودس اندکی بعد از او وارد ایران شد و یادداشتی مشتمل بر مناظرات و جریانات هیئت یسوعیان ترتیب داد

(شاردن، ۱۳۵۵: ۹۰/۸ و ۹۱). این امر نشان‌دهنده وجود مناظرات بسیار، بین مبلغان مذهبی با غیرمسیحیان و غیرکاتولیک‌هاست. شاردن به مبلغان مذهبی کاتولیک انتقاد می‌کرد که آنان پیروان کاتولیک را فریب می‌دهند و این‌گونه به آنان وانمود می‌کنند که آیین‌شان، در میان کافران تبلیغ می‌شود. او معتقد بود ادعای آنان حقیقت ندارد و اگر مسلمانان از موضوع اتحاد نان و شراب، به جسم و خون مسیح و پرستش تصاویر مسیحیان مطلع شوند، آنان را به قتل محکوم می‌کنند (شاردن، ۱۳۵۵: ۲۱۶/۷ و ۲۱۷). پیترودلاواله نیز بسیار به این مسئله تاکید می‌کرد که شاه‌عباس، تمایل و گرایش به مسیحیت دارد. او می‌گفت تلاش بسیار شاه در کشاندن دیگر مسیحیان، به ویژه از عثمانی، به ایران نشانه مسیحیت اوست و شاه معتقد است و مسلم می‌داند که اثر گفته‌های خداوند هدر نخواهد رفت و تعلیمات مذهبی مسیحیت، به زودی به ثمر خواهد رسید. منظور دلاواله مسیحی شدن شاه‌عباس بود؛ هرچند به وضوح این مسئله را به زبان نمی‌آورد، استدلال می‌کرد شاه‌عباس احترام بسیاری به کتاب مقدس عسویان می‌گذارد و آن را می‌بوسد و بر سر می‌گذارد و از نظر شاه‌عباس، هر کس به کتاب احترام نگذارد کافر است (دلاواله، ۱۳۴۸: ۳۲۳). مبلغان از هرگونه نوآوری و تغییری که به نفع تبلیغ مسیحیت بود استقبال می‌کردند؛ آنان در تبلیغات مذهبی، به مسئله کتاب اهمیت بسیاری می‌دادند. زمانی که شاه‌عباس سفارش تهیه دستگاه چاپ را داد، مبلغان مسیحی خوشحال شدند. از این نظر که می‌توانستند کتب مذهبی خود را در ایران انتشار دهند و با امکانات بیشتری، به «روشن شدن فکر و روح مردم» کمک کنند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۳۲۳). مبلغان آگوستینی حتی خواهان ایجاد مدرسه‌ای مذهبی، برای آموزش و تبلیغ آیین مسیحیت بودند (زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷۵). ضمناً یکی از روحانیان ژزوئیت، به نام جرونیمو

فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۶۷ و ۱۰۸ و ۱۰۷). دولت‌های اروپایی حتی سفرایی به ایران می‌فرستادند که در دیانت خود، بسیار متعصب و پابرجا بوده و پای‌بند به انجام مراسم و آداب مذهبی مسیحی بودند (سیلوا فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۴۶ و ۴۷ و ۶۲).

اهداف دولت‌های اروپایی از ارسال مبلغان مذهبی به ایران

در سراسر دوره صفویه، مبلغان مذهبی از اسپانیا، پرتغال، فرانسه، ایتالیا، و لهستان وارد ایران شدند. داعیان و مبلغان مسیحی با عنوان عام «پادری»، تقریباً همگی را دولت‌ها و به‌طور رسمی، به ایران اعزام می‌کردند (امین، ۱۳۷۸: ۱۷۳). گاهی برخی از هیئت‌ها را پاپ می‌فرستاد که البته هر دو گروه، آرمان‌ها و اهداف مشترکی داشتند. اهداف مشترک دولت‌های اروپایی و پاپ، عوامل سیاسی و تبلیغی مذهبی بود. از نظر سیاسی، پاپ‌ها و پادشاهان در اندیشه نابودی عثمانی‌ها بودند که خود این اندیشه بیشتر، جنبه دینی داشت؛ یعنی آنان درصدد بودند با کمک صفویه شیعی که دشمن عقیدتی عثمانی محسوب می‌شدند، مسلمانان عثمانی را از اروپا عقب برانند. انگیزه تبلیغی نیز، به جهت اینکه مسیحیت را در خارج از اروپا تبلیغ کنند و به ویژه، مذهب کاتولیک را که در خطر بود اشاعه دهند. به‌طور کلی قرن ۱۵ تا ۱۷ میلادی، یکی از مقاطع مهم تاریخی برای اعزام مبلغان مسیحی، به‌منظور تبلیغ مسیحیت در سطح جهانی، به ویژه در کشورهای اسلامی بود (امین، ۱۳۷۸: ۱۷۶ و ۱۷۷). در دوره صفویه، پاپ نقش فعالی در تبلیغ مسیحیت و حمایت از مبلغان و عیسویان ایران و عثمانی داشت. او برای پیشبرد سیاست‌ها، حامی سلاطین اروپایی بود؛ به ویژه در دشمنی با عثمانی که جنبه دینی داشت. به همین منظور، نامه‌های فراوانی را پاپ به سلاطین صفویه

شاویر، کتابی با عنوان «آینه حقیقت» به زبان فارسی نوشت و در کتاب، به بیان واقعی بودن دین مسیحیت و جعلی بودن قوانین اسلام اشاره کرد (زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۲۶). دولت‌های اروپایی به مسئله مسیحیان در ایران، توجه بسیاری می‌کردند. مبلغان مذهبی در ایران هیچ پولی دریافت نمی‌کردند و خود، به شیوه‌های گوناگون امرار معاش می‌کردند (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۴۱۲)؛ اما در برخی مواقع که پای اسلام و مسیحیت به میان می‌آمد، ولخرجی بسیاری می‌کردند؛ از جمله زمانی که بسیاری از ارامنه جلفا، به علت ناتوانی مالی در پرداخت قروض خود به شاه‌عباس، مجبور بودند مسلمان شوند. در این موقعیت، روحانیان متعصب کاتولیک که نماینده شاه اسپانیا بودند، از خزانه شاه اسپانیا و پرتغال استفاده کردند تا قروض مسیحیان را به شاه‌عباس پرداخت کنند و به این شیوه، ارامنه ایران، به آیین کاتولیک درآیند. شاه‌عباس از این مسئله خشمگین شد و مخالفت کرد و پول‌ها را قبول نکرد. دلاواله این عمل روحانیان را «از روی احساسات مذهبی واقعی» اما، بی‌موقع و نادرست دانسته است (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۷۲). در قراردادهایی که در دوران صفویه، سفرای اروپایی منعقد می‌کردند همیشه برخی از فصول و مواد آن، درباره آزادی انجام وظایف و مراسم مذهبی و جلوگیری از ایجاد مزاحمت برای مسیحیان و دادن اجازه به فعالیت‌های تبلیغی کشیشان در مناطق مختلف ایران بود (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۳۹۳ و ۳۹۴؛ نوایی، ۱۳۷۲: ۱۲۰). معافیت از پرداخت برخی مالیات‌ها، از جمله امتیازاتی بود که به مبلغان مسیحی داده می‌شد (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۳۹۵؛ نوایی، ۱۳۷۲: ۲۷۳). هنگام ورود سفرای کشورهای مختلف، همیشه روحانیان و کشیشانی همراه آنان به ایران وارد می‌شدند. آنان برای انجام مراسم مذهبی و تبلیغ آیین کاتولیک می‌آمدند؛ از جمله همراه دن‌گارسیا، سفیر اسپانیا، چند روحانی از فرقه اگوستین بودند (سیلوا

ارسال می‌کرد (ستوده، ۱۳۸۳: نامه‌های پاپ‌ها به سلاطین صفویه). برخی از روحانیان و مبلغان را پاپ می‌فرستاد و برخی، فرستادگان پادشاهان کاتولیک بودند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۳۴؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۱۴ و ۲۱۵). ضمناً گاهی برخی از سفرایی که به ایران می‌آمدند، هم از طرف پاپ و هم از طرف پادشاهان اروپایی، ماموریت می‌یافتند که اکثر آنان، هدف مشترک اتحاد با ایران علیه عثمانی را داشتند (تاورنیه، ۱۳۳۱: ۳۰۷). یا گاهی کشیش و پدر روحانی به عنوان سفیر رسمی کشور اروپایی به ایران وارد می‌شد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۶۷). فرانسواییکه که در سال ۱۶۸۲/م ۱۰۹۳ق، به اصفهان آمد هم سفیر فرانسه و هم فرستاده پاپ محسوب می‌شد. بیشتر مذاکرات و درخواست‌های او، برای آرامنه کاتولیک‌شده و یسوعیان ساکن در ایران بود. وی به عنوان سفیر فرانسه، لقب اسقف بابل (بغداد) نیز داشت و جانشین پاپ در ایران بود (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۶۴ و ۲۶۵). آنتونیودوگوا که خود، کشیش و روحانی بود هنگام سفارت سوم به ایران، گذشته از سفارت فیلیپ سوم از سوی پاپ نیز، عنوان نمایندگی داشت (فلسفی، بی‌تا: ۴۰ و ۴۱). مبلغان فعال در ایران، کاتولیکی بودند و فرقه‌های مختلف کاتولیکی را پاپ و دولت‌های اروپایی، به ایران ارسال می‌کردند. هیئت‌های تبلیغی پروتستانی، به‌طور رسمی وارد ایران نشدند. انگیزه تبلیغی مسیحیان در ایران، بیشتر دو جهت داشت: از سویی آنان درصدد بودند ارمنی‌های گرجستان و ارمنستان و سایر نقاط ایران را به آیین کاتولیک برگردانند و مسلمانان را به آیین مسیح فراخوانند؛ از سوی دیگر، آوازه شاهان صفوی، از جمله شاه‌عباس اول را در دوستی با مسیحیان شنیده بودند (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۷۱۳؛ اسکندربیک منشی، ۱۳۸۲: ۱۰۸۰/۳ و ۱۰۸۱). بنابراین مبلغان درصدد بودند از این فرصت، برای دستیابی به اهداف خود استفاده کنند. از

کشور انگلستان، به‌طور رسمی، مبلغ مذهبی ارسال نشد؛ چون این کشور پروتستانی بود و ارتباطی با پاپ نداشت؛ اما افرادی همانند آنتونی و رابرت شرلی که انگلیسی بودند وارد ایران شدند که به‌طور رسمی سفیر دولت متبوع خود نبودند. پاپ اعظم واتیکان برادران شرلی و هفتاد نفر انگلیسی دیگر را پس از اخذ تعلیماتی، به ایران و به خدمت شاه عباس فرستاد (شرلی، ۱۳۷۸: ضمیمه ۲۰۱). چنان‌که پاپ در نامه‌ای به شاه‌عباس، از شاه می‌خواهد به رابرت شرلی اجازه بازگشت به اروپا را بدهد (ستوده، ۱۳۸۳: ۴۲). پاپ با این عقیده که شاه‌عباس به مذهب عیسوی علاقه پیدا کرده است، شرلی را تشویق کرد به ایران برود و شاه را به آیین کاتولیک فراخواند (صادقی، ۱۳۷۹: ۵۱). رابرت شرلی به همراه همسرش، در کلیسای اصفهان به مذهب کاتولیک درآمدند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۱۹) و این امر باعث خوشنودی پاپ و خشم الیزابت ملکه انگلستان شد. تأثیر رفتار و برخورد آنان با شرلی، در مسافرت به اروپا نمایان شد. درباره مسافرت برادران شرلی، آنان در ظاهر برای علت سیاسی و نظامی وارد ایران شدند و به خدمت شاه‌عباس درآمدند؛ اما مسئله عثمانی که ایران و اروپا با آن درگیر بودند، مسئله‌ای بود که تنها جنبه سیاسی و نظامی نداشت بلکه در این برهه از تاریخ، جنبه دینی و مذهبی آن در اروپا پررنگ‌تر بود. چنان‌که در سفرنامه شرلی، نویسنده اذعان می‌کند اقداماتی که برادران شرلی انجام دادند، فقط به علت خدمتی بود که به مذهب مسیح می‌کردند و در واقع، خدمت به مسیحیت محرک اقدامات آنان بود (شرلی، ۱۳۷۸: ۸۸). جنگ با عثمانی و کمک به ایران درگیر با عثمانی، برابر با خدمت به مذهب فرض شده است. آزادسازی ممالک تحت سلطه عثمانی، از اهداف پاپ و دولت‌های اروپایی بود؛ چراکه عیسویان، تحت سلطه مسلمانان قرار گرفته بودند و معابد و کلیساها به مساجد تبدیل شده

گیرند. وی حتی با این پشتوانه که شاه‌عباس به مسیحیان التفات داشته است، در این فکر بود با کمک شاه که زمین‌هایی را در اختیار مسیحیان می‌گذاشت، در ایران یک جامعه بزرگ کاتولیک تشکیل دهد و نام این منطقه را رم جدید بگذارد؛ سپس تمام خصوصیات رم را نیز برای آن به وجود آورد (دلاواله، ۱۳۴۸: ۴۵۴ و ۴۵۵). دلاواله زمانی که در ایران بود از هیچ تلاشی، برای کاتولیک کردن ارمنی‌ها یا پروتستانی‌ها کوتاهی نکرد؛ مثلاً دختر بیچه گرجی هفت‌ساله‌ای که پدر و مادرش را از دست داده بود از ترس اینکه از مسیحیت منحرف و مسلمان شود، نزد خود آورد و حتی او را به فرزندی قبول کرد تا کاتولیک بماند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۴۴۰). یا درباره ارامنه جلفا امیدوار بود بتواند آنان را به اطاعت از پاپ وادار کند و آنان کاتولیک‌های خوبی شوند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۴۴۸). وی حتی در برخورد با پروتستان‌ها، رفتار خوبی داشت تا شاید از این طریق، آنان به آیین کاتولیک گرایش پیدا کنند. چنان‌که درباره سفیر انگلیس چنین نظری داشت و معتقد بود وی گرچه پروتستان است حداقل مسیحی است و در مقابل مسلمانان که خارج از دین یا کافر هستند باید به یکدیگر، از هر فرقه و آیین مسیحیت، حس حمایت و هواداری داشت و می‌گفت نباید اختلافات داخلی عیسویان نزد دیگران ابراز شود؛ چون حیثیت مسیحیان ضربه می‌خورد. وی اشاره کرده است که سفیر انگلیس و برادرزاده‌اش کاتولیک شدند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۱۷ و ۱۱۸). با در نظر گرفتن اختلافاتی که در اروپا بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها وجود داشت، مانند قتل‌عام‌ها و جنگ‌ها، سخنان دلاواله نشانگر شدت خصومت مسیحیت با اسلام بوده است؛ همچنین دیدگاه وی به عنوان یک نجیب‌زاده، بیانگر اندیشه حاکم بر اروپا نیز بوده است. این جهانگرد مسیحی فکر و دغدغه اتحاد مسیحیت را در سر داشت و بارها در سفرنامه‌اش، به آن

بودند و این دغدغه اساسی مسیحیان بود (شرلی، ۱۳۷۸: ۸۹). زمانی نیز که شاه قصد کرد رابرت شرلی را به سفارت نزد ملکه انگلیس بفرستد، آنتونی شرلی از او خواست که سفیری نزد همه سلاطین عیسوی و پاپ بفرستد. او حتی پیشنهاد کرد که خود چنین سفارتی را عهده‌دار شود تا به وسیله این اتحاد، عثمانی را شکست دهند (شرلی، ۱۳۷۸: ۷۱). مسئله مذهبی مهم‌ترین هدف شرلی بود. وی زمانی که به عنوان سفیر شاه‌عباس، در واتیکان به خدمت پاپ رسید، سه نکته را مطرح کرد: مقاصد شاه‌عباس را درباره تشکیل اتحادیه علیه ترکان عثمانی مسلمان بیان کرد؛ درباره اعطای آزادی که شاه به مبلغان و کشیشان کاتولیک در ایران خواهد داد صحبت کرد؛ نکته سوم اینکه به پاپ امیدواری داد به وسیله مبلغان مسیحی، مردم گرجستان به‌زودی به آیین کاتولیک در خواهند آمد (فلسفی، بی‌تا: ۲۷). این نکات نشان‌دهنده انگیزه و هدف اصلی برادران شرلی است که به‌طور رسمی، به عنوان مبلغ و کشیش وارد ایران نشدند؛ اما در اصل، به عنوان حامیان راسخ پاپ و کاتولیک و مدافع مسیحیت در مقابل اسلام که اروپا را به وسیله عثمانی تهدید می‌کرد، وارد ایران شده بودند. بنابراین، مسئله عثمانی و اتحاد دولت‌های اروپایی با ایران، علیه عثمانی را مبلغان مذهبی که به ایران آمده بودند نیز دنبال می‌کردند. دلاواله جهانگرد ایتالیایی که کاتولیک متعصبی بود و به ایران مسافرت کرده دو هدف عمده، برای آمدن به ایران بیان کرد: یکی جنگ با عثمانی در کنار صفویان؛ به ویژه آنکه هنگام عبور از عثمانی رفتار آنان با عیسویان را دیده بود (دلاواله، ۱۳۴۸: ۹۳) و از دوستی شاه‌عباس، به مسیحیان اطلاع داشت (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۴۸) و دیگری پیدا کردن زمینه‌ها و راه‌هایی، برای انتقال مسیحیان محصور در عثمانی به ایران تا آنان کاتولیک شوند و تحت اطاعت و حمایت پاپ قرار

مسیحی دیگر، همین قدر که یک نفر غسل تعمید انجام داده باشد، جان خود را بدهد و تا آخرین نفس فداکاری کند (دلواله، ۱۳۴۸: ۳۰۸). او در چند جا، از ایران به عنوان سرزمین کفار یاد کرده و مسلمانان را کافر شمرده است (دلواله، ۱۳۴۸: ۳۰۸ و ۳۲۱ و ۳۲۲). این‌ها اندیشه و نظر افرادی غیرکشیش و غیرمبلغ است که وظیفه تبلیغی به عهده آنان نبود؛ اما تحت تأثیر فضای اعتقادی و تعصب‌آمیز دینی مسیحیت، در مقابل اسلام قرار گرفته بودند. آنان از درگیری و جنگ دو گروه مسلمانان، یعنی صفوی و عثمانی، استفاده می‌کردند و با نزدیک کردن خود به ایران و ایجاد روابط و مناسبات سیاسی نظامی و تجاری و مذهبی سعی می‌کردند با کمک صفویه، به عثمانی‌های مسلمان ضربه بزنند. مبلغان مسیحی که به‌طور مستقیم آموزه‌ها و توصیه‌های پاپ و دولت‌های مسیحی اروپایی را دریافت کرده بودند، دارای همین نظرها بودند. البته آنان پشتیبانی و حمایت سیاسی دولت‌های اروپایی و پاپ را داشتند. اولتاریوس ضمن پرداختن به این موضوع، بیان کرده است که تقریباً اروپاییان از اختلاف ایرانی‌ها و ترک‌ها که هر دو مسلمان هستند، اطلاع دارند؛ اما درصدد دانستن علت این اختلافات مذهبی هستند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۵۴). مبلغان مذهبی همان‌گونه که به‌طور رسمی و از طرف دولت‌های اروپایی وارد ایران شده بودند، از حمایت آنان نیز برخوردار بودند؛ مثلاً کنسولگری فرانسه تا ۱۷۳۰م/۱۱۴۲ق، مبلغان مذهبی در ایران را از آسیب مصون می‌داشت (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۴۱۰). زمانی که در ایران و در مواجهه با مردم یا حاکمان، برای مسیحیان مشکلاتی پیش می‌آمد؛ همچنین زمانی که لازم بود توجه شاهان صفوی، به مبلغان و مسیحیان ساکن در ایران جلب شود، کشیشان از دولت‌های متبوع خود توصیه‌نامه‌هایی درخواست می‌کردند تا از این جهت، حکومت ایران به شکایات و

تاکید کرده است. وی با صراحت بیان کرده است نباید اختلافات مذهبی درونی عیسویان، در مقابل خارج از مذهب (غیرمسیحیان) که در حقیقت «دشمنان اصلی ما» محسوب می‌شوند، ظاهر شود و اصول کلی را فدای اختلافات جزئی کرد (دلواله، ۱۳۴۸: ۳۰۸). در اینجا به احتمال قوی، منظور وی از «اصول کلی» انگیزه مقابله با اسلام است. او همیشه متأسف بود از اینکه چرا پادشاهان اروپایی علیه عثمانی متحد نمی‌شوند؛ به ویژه نقش فرانسه را مهم‌تر می‌دانست و خواستار تغییر سیاست فرانسه، در اتحاد با عثمانی بود (دلواله، ۱۳۴۸: ۱۴۲ و ۱۴۳) وی از برخورد غیرصمیمی و نادرست سفیر اسپانیا، با دیگر سفرا و روحانیان مسیحی که در مراسمی نزد شاه ایران، با آن‌ها در یک صف نمی‌ایستند، به شدت گلایه کرده و معتقد بوده است اسپانیا که در اروپا برای حفظ شأن و شرافت خود، حتی با مسیحیان می‌جنگد بهتر بود «به این بیگانگان چنگ و دندان نشان می‌داد» و «در یک سرزمین غریب و متعلق به کافرهای باید کار صورت دیگری به خود می‌گرفت». وی معتقد بود اسپانیایی‌ها باید لاقط تظاهر به اتحاد می‌کردند و از نظر او «حفظ منافع مسیحیت» باید در اولویت قرار می‌گرفت (دلواله، ۱۳۴۸: ۳۰۷ و ۳۰۸). البته اولتاریوس اروپایی دیگری که به ایران سفر کرده بود در یادداشت‌های خود، بیان کرده است که همه فرقه‌های مسیحی، با وجود اختلاف با کاتولیک‌ها، در مراسم کلیسای کاتولیک اصفهان شرکت می‌کردند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵). دلواله کشیش و مبلغ مذهبی نبود بلکه از خانواده نجبای ایتالیایی بود؛ اما جو مذهبی حاکم در اروپا و ایتالیا و دشمنی با مسلمانان و نجات مسیحیت، در او تأثیر فوق‌العاده‌ای گذاشته بود. این امر، حتی انگیزه او در آمدن به ایران و تمام اعمال و رفتار وی را دربرگرفته بود. او خود اذعان می‌کرد که حاضر است برای نه تنها کاتولیک‌ها بلکه تمام فرقه‌های

مسائل آنان رسیدگی کند (نوابی، ۱۳۷۲: ۲۶۷ و ۲۶۸). به علاوه، یکی از عللی که بسیاری از کشیشان و مبلغان مسیحی، برخی نامه‌های پادشاهان اروپایی را می‌رساندند یا ماموریت‌های سیاسی پیدا می‌کردند، بیشتر از این جهت بود که در ایران، با آنان به عنوان سفیر یا مامور سیاسی رفتار شود و از منافع آن بهره‌مند شوند؛ از جمله منافع دریافت مقرری یا امتیازات خاص دیگر بود (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۱۰۴). مبلغان و کشیشانی که سفارش‌نامه‌ای از سوی دولت‌های اروپایی داشتند، در ایران به عنوان مهمان خاصه پذیرفته می‌شدند و امتیازات و منافی نصیب آنان می‌شد (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰)؛ حتی همه کشیشان و مبلغان را «مهمان خاصه شریفه» یا «مهمان سرکار خاصه شریفه» می‌شمردند (نوابی، ۱۳۶۰: ۲۱۵؛ ستوده، ۱۳۸۳: ۲۸۷). درباره انگیزه دولت‌های اروپایی، از ایجاد ارتباط با ایران، چند نظریه وجود دارد؛ برخی پژوهشگران به این مسئله توجه کرده‌اند که دولت‌های اروپایی، به انگیزه سیاسی یا مسائل اقتصادی و بازرگانی، مبلغان مذهبی را به ایران ارسال کرده‌اند. این گروه عامل دینی را نادیده می‌گیرند؛ از جمله عبدالهادی حائری که از دیدگاه استعماری، به مسئله توجه کرده است. وی به پیوند مسیحیت و استعمار تاکید ورزیده و بیان کرده است کیش مسیح، به برنامه‌های استعماری غرب خدمت می‌کرد و اینکه دولت‌های اروپایی می‌خواستند از راه‌های معنوی، به خواست‌های استعماری دست یابند؛ به همین علت، مبلغان مذهبی را همراه خود می‌بردند (حائری، ۱۳۶۷: ۴۷۱). مبلغان مذهبی به شیوه مستقیم یا غیرمستقیم کارگردان استعمار بودند؛ حتی ممکن بود در راه این آرمان‌ها جان خود را بگذارند؛ اما تلاش آنان جز در راستای برنامه‌های غرب نبوده است (حائری، ۱۳۶۷: ۴۹۳). وی مسئله پیوند عقاید بورژوازی، با پروتستانیسیم یا کالونیسیم را مطرح می‌کند که به

سوداگرایی رنگ مذهبی داده بود و به آن مشروعیت می‌بخشید. اما در اینجا، وی به این نکته توجه نمی‌کند که دوره صفویه، همه مبلغان از کاتولیک‌ها بودند و پروتستان‌ها که دولت‌های متبوع آنان انگلستان و هلند بودند هیچ‌گونه تبلیغ مذهبی نمی‌کردند و در گزارش‌ها، از حضور کشیشان و مبلغان همراه سفیران این کشورها خبری نیست. به نظر می‌رسد نظریه همسویی تبلیغات مذهبی، در راستای منافع استعماری مربوط به قرن ۱۲/م ۱۸ و ۱۳/م ۱۳، باشد. چنان‌که سیدحسن امین (۱۳۷۸) معتقد است از نیمه دوم قرن ۱۷/م ۱۱/م، انگیزه‌های تبلیغی و تبشیری اهمیت کمتری پیدا کرد و از آن‌پس، اکثر اروپاییان با انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و تجاری به ایران و دیگر کشورها وارد می‌شدند (امین، ۱۳۷۸: ۱۷۷). اما در قرون ۱۶ و ۱۷/م ۱۰ و ۱۱/م، مسئله اسلام‌ستیزی بیشتر مطرح بوده است. شواهد نشان می‌دهد در این دو قرن، انگیزه رویارویی با مسلمانان و اسلام در راس مسائل سیاسی و مذهبی اروپاییان بوده است؛ به ویژه مسئله عثمانی که جنبه سیاسی و مذهبی و بازرگانی داشت. فعالیت‌های خود کاتولیک‌ها و مبلغان مذهبی نیز، این مسئله را نشان می‌دهد؛ هدف اصلی آنان کاتولیک کردن مسیحیان ایران بود و اقداماتی نظیر برپایی مناظرات با مسلمانان و نوشتن کتاب‌های مذهبی علیه اسلام و دفاع از مسیحیت و تبلیغ و نشر آن، در راستای سیاستی بود که از قرن قبل، به صورت حس برتری‌جویی بر مسلمانان و ابراز خصومت و ستیزه‌گری با اسلام آغاز شده بود. نویسنده در کتاب خود، فقط برای قرن ۱۸/م، دلایل متقن بر همسویی با استعمار می‌آورد و راجع به قرن ۱۶ و ۱۷/م، تنها اظهار نظر کلی می‌کند و استدلال‌های مستندی ندارد. البته صدر (۱۳۲۲) این نکته را دریافته است و اشاره می‌کند اهداف پاپ از فرستادن مبلغان، بزرگ‌تر بود از آنچه تصور می‌شد. پاپ از رفتار و عکس‌العمل شاهان

ایران چنان به هم تنیده شده بود که تفکیک‌شدنی نبود (کجباف، ۱۳۸۶: ۲۲). اما برخی از شواهد تاریخی، نشان‌دهنده مسائلی است که انگیزه مذهبی را در راس دیگر انگیزه‌های دولت‌های اروپایی، از جمله فرانسه، قرار می‌دهد. موریس هریت، گزارشگر سفارت محمدرضاییک به پاریس، اظهار می‌کند مناسباتی که در زمان لویی ۱۳ و به پیشنهاد ریشلیو، بین ایران و فرانسه برقرار و نماینده‌ای به جانب شاه‌عباس بزرگ ارسال شد «صرفاً مبنی بر سیاست مذهبی بوده است نه بازرگانی». به نظر او، نخستین ارتباط بازرگانی ایران و فرانسه در زمان صدارت کلبر در ۱۶۶۹م/۱۰۸۰ق بود (هریت، ۱۳۶۲: ۱۳۴). حتی در زمان لویی چهاردهم نیز، مناسبات ایران و فرانسه از طریق روحانیان مسیحی بود که به ایران گسیل می‌شدند. موضوع درخواست نیز، درباره پیروان مسیح در ایران و تسهیل در امور زندگی آنان بود که شاه‌سلیمان با دادن پاسخ مناسب، به آن تاکید کرد و این مسئله باعث خشنودی لویی چهاردهم شد؛ زیرا او خود را حامی مسیحیان جهان می‌دانست (هریت، ۱۳۶۲: ۱۳۵). فرانسه به علت وضعیت داخلی، همواره خود را در کنار پاپ به عنوان حامی مسیحیان، به ویژه کاتولیک‌های ایران، می‌پنداشت. به ویژه این امر در زمان لویی چهاردهم، به علت اقدامات و تلاش‌های برخی از کشیشان و مبلغان در ایران و رسیدگی به امور همه فرقه‌های کاتولیک و ارامنه ایران روی داد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۲۱۷ تا ۲۱۹). فرانسویان درباره تاکید فعالیت‌های مذهبی و تبلیغی معتقد بودند با ایجاد شرکت‌های تجاری در ایران، مبلغان و کشیشان و پیروان فرقه‌های مختلف کاتولیک، در این کشور بیشتر محترم خواهند بود و پادشاه فرانسه را به عنوان حامی کلیسای مقدس و تمام هیئت‌های مذهبی، تکریم خواهند کرد. این‌ها استدلال‌هایی بود که برای متقاعد کردن اولیای سیاسی و تجاری فرانسه، به‌منظور

صفوی و شاه‌عباس استفاده می‌کرد و آن را «بهترین فرصت برای نابودکردن دشمن مسیحیان» می‌دانست. فکری که پاپ کلمان هشتم و پاپ اینوسان چهارم و سن لویی، پادشاه فرانسه، دنبال می‌کردند (صدر، ۱۳۲۲: ۶۳). نظریه دیگر درباره انگیزه‌های دولت‌های اروپایی، انگیزه بازرگانی و تجاری است که برخی روی آن تاکید کرده‌اند؛ از جمله قائم‌مقامی (۱۳۴۹) انگیزه اصلی دولت فرانسه را از ارسال مبلغان مذهبی، سیاسی و بازرگانی دانسته است. وی تحلیل کرده است که فرانسه به علت جنگ‌های مذهبی داخلی و درگیری با دیگر کشورهای اروپایی، دیرتر وارد مسائل تجاری و بازرگانی جهانی شد. دولت‌های اروپایی چون انگلیس، هلند، پرتغال و اسپانیا جایگاه خود را مستحکم کرده و تجارت شرق، به ویژه هندوستان را در اختیار گرفته بودند. پس فرانسه برای کسب امتیاز، ابتدا به عثمانی که همه دولت‌های اروپایی در حال جنگ با آن کشور بودند، نزدیک شد و توانست امتیازات بازرگانی خوبی در مدیترانه بگیرد؛ اما درصدد بود با ایران نیز تماس‌هایی داشته باشد؛ به ویژه، در دستیابی به هندوستان و تجارت با ایران که آن زمان در اروپا بسیار مطرح بود. فرانسه مردد بود؛ اما از نظر سیاسی، به علت دشمنی عثمانی و ایران، ایجاد روابط دیپلماتیک با ایران امکان‌پذیر نبود. فرانسه درصدد بود به‌گونه‌ای عمل کرده که دو طرف را جذب کند و منافع خود را در عثمانی به خطر نیندازد. به همین علت، ارسال هیئت‌های مذهبی را موثرتر دانست؛ زیرا آنان به نام مبلغان مذهبی و با رفتاری ساده جلب اطمینان بیشتری می‌کردند. برای این کار، ابتدا در سال ۱۶۲۸م/۱۰۳۹ق، کشیشی از فرقه کاپوسن، به نام دوپیرون، به ایران فرستاد و او نیز مرکز کاپوسن‌ها را در اصفهان و بغداد قرار داد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۱۱). البته انگیزه‌های مذهبی و سیاسی و اقتصادی، در روابط فرانسویان با

دین و مذهب مرتبط می‌کند و تجارت را زمینه و بستر مناسبی، برای گسترش مذهب می‌داند. چنان‌که اشاره می‌شود تا زمانی که تجارت شرق در دست انگلیسی‌ها و هلندی‌هاست که این دو کشور پروتستان‌یسم و جدا از کلیسا و پاپ بودند، نمی‌توان به تبلیغ و برقراری مذهب کاتولیک در شرق امیدوار بود. زیرا بازرگانان با تسلط تجاری و با همراه بردن کشیشان و مبلغان، افکار مردم را به عقاید خود جلب می‌کنند و برای جلوگیری از این امر، فرانسه باید فرمانروایی مطلق در تجارت را به دست آورد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۸۴) و «موضوع حقیقی» که سفیر برای آن فرستاده می‌شود، برقراری مذهب کاتولیک در ایران و به‌دست‌آوردن تجارت برای فرانسه است. اما هنگام عبور از عثمانی، به سلطان و وزرای او چنین بگوید که برای برهم‌زدن سازش میان شاه ایران و اسپانیا، به ایران می‌رود (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۸۵). این مطلب حاوی چند نکته است: آیا واقعاً عقیده و نظر فرانسوی‌ها این بود که تجارت زمینه‌ساز گسترش و تبلیغ مذهب کاتولیک است یا اینکه هدف واقعی آنان تجارت بود؛ اما آن را در صورت مذهب مطرح می‌کردند؟ که در صورت درستی گزینه دوم، این سوال پیش می‌آید چرا آنان به صراحت اشاره به گسترش تجارت و اهمیت آن نمی‌کردند و آیا مانعی وجود داشت که به‌طور غیرمستقیم درصدد دستیابی به تجارت بودند؟ نکته بعد اینکه چرا سفیر فرانسه نباید در عثمانی، علت اصلی یا به قول خودشان «موضوع حقیقی» را که برقراری مذهب کاتولیک بود به سلطان عثمانی و وزاری او بگوید و علتی سیاسی، یعنی برهم‌زدن سازش میان شاه ایران و اسپانیا را بیان می‌کند تا خوشایند عثمانی‌ها قرارگیرد؟ آیا عثمانی‌ها با کاتولیک کردن ارامنه ایران مخالف بودند؟ در پاسخ باید گفت، طبق شواهدی که قبلاً ارائه شد انگیزه‌های مذهبی در راس دیگر اهداف قرار داشت. در این متن

برقراری و مذاکرات تجاری با ایران بیان شده است. این صاحب‌نظر در پایان یادداشت، برای تحکیم نظریه‌های خود، منافعی را که از تجارت عاید مبلغان مذهبی می‌شد تذکر داده است (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۴۰۱). در واقع این گزارش، اهمیت مسائل مذهبی را در این مقطع زمانی نشان می‌دهد که اولیای امور فرانسه هنوز مسائل مذهبی را بر مسائل تجاری اولویت می‌دادند و طرفداران تجارت با پیش‌کشیدن منافع اقتصادی، برای مبلغان و فرقه‌های مذهبی، تلاش می‌کردند به خواسته خود که همان برقراری روابط تجاری بود، برسند. به‌طوری‌که در هنگام معاهدات تجاری و سیاسی، سعی می‌شد اولویت با مسائل مذهبی باشد؛ ازجمله در عهدنامه فرانسه و ایران، در سال ۱۷۱۲م/۱۲۰۱ق، عهدنامه از لحاظ مذهبی رضایت‌بخش بود؛ اما از لحاظ تجاری ناقص بود. هرچند که نماینده کشور فرانسه بیان کرده بود لازم است برای کسب امتیازات مذهبی، در زمینه امتیازات تجاری، تا حدی کوتاه بیاید (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۳۹۴ و ۳۹۵). به‌طور کلی، با وجود تلاش‌های فرانسه در طول دوره صفویه «پایگاه فرانسویان از لحاظ تبلیغ دیانت مسیح استوار بود؛ ولی از لحاظ سیاسی و تجاری فرانسه پایگاه نیرومندی نداشت» (نوایی، ۱۳۷۲: ۲۶۲). دستورالعملی نیز از لویی چهاردهم به سفیر فرانسه، بارون دوگورمنن، موجود است که سیاست مذهبی فرانسه را نشان می‌دهد. توضیح اینکه در سال ۱۶۲۲م/۱۰۳۳ق، دولت فرانسه خواست بارون دوگورمنن را به عنوان سفیر، نزد شاه‌عباس بفرستد؛ اما در عثمانی، ترک‌ها مانع رفتن او به ایران شدند و پس از آن بود که رشلیو، کشیشان را تحت‌عنوان تبلیغ دینی به ایران فرستاد. در این دستورالعمل، به خواست و اراده لویی سیزدهم در انتشار و تبلیغ مسیحیت نه تنها در عثمانی بلکه در ایران تاکید شده است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۸۴). وی در ادامه، تجارت و بازرگانی را به

و مهم‌تر اینکه آنان مسائل سیاسی کشور متبوع خود را پیش می‌بردند تا امور مذهبی خود را نیز مستحکم و با پشتوانه قرار دهند. سوماً به علت اینکه شاهان صفوی توجه خاصی به کشیشان مذهبی داشتند آنان را بر سفرای سیاسی و افراد رسمی ترجیح می‌دادند. حتی دلاواله بیان کرده است که شاه‌عباس نظر خوبی به اروپاییان نداشت یا از آنان سلب اعتماد کرده بود و شاه معتقد بود همه فرنگیان به او دروغ می‌گویند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۴۴). بنابراین دولت‌ها برای اجرای اهداف غیردینی خود، از این گروه استفاده می‌کردند و اینان با واسطه یا مستقیماً امور سیاسی و تجاری و حقوقی را انجام می‌دادند. بسیاری از مبلغانی را که فرانسه به ایران فرستاد، سفارت سیاسی نیز داشتند؛ از جمله دوپرون کشیش کاپوسنی که در ۱۶۲۸م/۱۰۳۹ق، وارد ایران شد و به مقام سفارت نیز ارتقا یافت؛ از آن‌پس، جانشینان او که همگی کشیش و مبلغ کاپوسنی بودند، سفیر پادشاه فرانسه به شمار می‌آمدند (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۳۷۵). به طوری که شاردن نیز اشاره کرده است شاه‌عباس کاپوسنی‌ها را از ابتدای ورودشان، به عنوان سفیران فرانسه تلقی کرد (شاردن، ۱۳۵۵: ۳۵/۸). بقیه کسانی که پس از دوپرون، به عنوان مبلغ مذهبی وارد ایران شدند در کنار امور مذهبی، فعالیت‌های دیگری نیز می‌کردند؛ از جمله فرانسوا پیکه که نقش مهمی در ایجاد و بسط مسائل سیاسی و فرهنگی و بازرگانی با ایران داشت. وی در ابتدا به شغل تجارت مشغول بود و بعد، به خدمت کلیسا درآمد و مدتی بعد، از طرف دولت فرانسه کنسول فرانسه در حلب شد؛ چون در آنجا فعالیت‌هایی، در رابطه با حمایت از مسیحیان سوریه کرده بود توجه واتیکان را جلب کرد و جانشین پاپ در بابل شد و امور مبلغان مذهبی در ایران و یونان را به عهده گرفت؛ سپس به عنوان سفیر روم، به دربار سلیمان صفوی اعزام شد. وی در ایران، علاوه بر حل

نیز همین مسئله نهفته است. باید به این نکته توجه کرد که این دستورالعمل خصوصی صدراعظم، برای سفیری است که شاه به ایران روانه می‌کند و علتی برای لفافه سخن گفتن نیست. ضمن اینکه حتی اگر هدف اصلی تجاری باشد و آن را به بهانه مذهب پیگیری کنند، باز اهمیت مسائل مذهبی را نشان می‌دهد و در صورت صحت این مسئله، ممکن است دوگانگی مقاصد بین شاه و صدراعظم باشد؛ یعنی یکی طرفدار اولویت تجارت و دیگری طرفدار تبلیغ مذهبی بوده است. یا نفوذ و قدرت پاپ در فرانسه، عامل در پیش‌گرفتن چنین رویه‌ای می‌تواند باشد. البته در متن هم «موضوع حقیقی» ابتدا برقراری کاتولیک و بعد تجارت بیان شده است و در ادامه دستورالعمل نیز آمده است که اگر شاه حاضر به قبول مذاکرات شد، سفیر در مرحله اول پیشنهاد اجازه آزادی مذهب کاتولیک در ایران را بدهد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹: ۱۸۵). اما درباره عثمانی، شاید تنها به این علت بوده که عثمانیان راحت‌تر اجازه عبور فرانسویان را می‌دادند. دشمنی ایران و اسپانیا با عثمانی آشکار بود و اتحاد آنان علیه عثمانی می‌توانست کار را بر عثمانی سخت کند. ضمن اینکه فرانسه با عثمانی متحد بود و نباید با دشمنان عثمانی متحد یا روابط ایجاد می‌کرد و احتمالاً عثمانی‌ها از کاتولیک شدن آرامنه ایران ناخشنود بودند؛ زیرا ممکن بود با کاتولیک‌های عثمانی متحد و متفق شوند و برای استقلال عثمانی مشکل تراشند. ضمناً عثمانی با آرامنه ایران روابط حسنه‌ای داشت و آرامنه با آنان دادوستد تجاری داشتند (تاورنیه، ۱۳۳۱: ۴۲). با وجود اولویت اهداف تبلیغی مذهبی حضور مبلغان در ایران، بسیاری از کشیشان و مبلغان مذهبی به مسائل سیاسی هم می‌پرداختند؛ اولاً به علت پیوستگی و همراهی سیاست با دین و اینکه مبلغان را دولت‌ها تایید و اعزام کرده بودند و اولیای امور سیاسی، آنان را قبول داشتند. دوماً

داشت؛ یعنی نه تنها از نظر سیاسی و نظامی عثمانی تهدید بزرگی محسوب می‌شد بلکه ورود مسلمانان به اروپا و تبلیغ و اشاعه اسلام در دنیای مسیحی و تحت سلطه درآمدن مسیحیان توسط مسلمانان، برای دولت‌های اروپایی مهم بود؛ پس این دو جنبه، با هم مرتبط بودند و تلاش مبلغان مذهبی برای اتحاد ایران و ملت‌های اروپایی بی‌علت نبود. مثلاً فرقه ژزوئیت آلمان که در زمان شاه‌عباس اول، با هیئتی به ایران وارد شده بود اهداف سیاسی، یعنی اتحاد بر ضد دولت عثمانی را تعقیب می‌کرد (میر احمدی، ۱۳۶۳: ۱۰۷). در این زمینه، اسپانیا تلاش بیشتری می‌کرد و مهم‌ترین هدف این کشور مقابله با عثمانی و اتحاد با ایران بود و در این راستا، هیئت‌های سیاسی بسیاری روانه ایران کرد؛ اما اسپانیا به این امر اکتفا نمی‌کرد و هیئت‌های تبلیغی که شاه اسپانیا به ایران می‌فرستاد، وارد مسائل سیاسی نیز می‌شدند؛ از جمله ملیکوردلی، رئیس صومعه آگوستین‌های اصفهان، در زمان دلواله درباره مسائل مربوط به هرمز که دولت ایران و اسپانیا با آن درگیر بودند با شاه‌عباس مذاکره کرد. البته طبق گزارش دلواله، این ماموریت به علت خواهش سفیر اسپانیا و نائب‌السلطنه هند و حاکم هرمز بود که وی را واسطه مذاکرات قرار داده بودند (دلواله، ۱۳۴۸: ۴۳۳). در واقع، به علت اعتمادی که شاه‌عباس به کشیشان و روحانیان مسیحی در ایران داشت یا تصور اروپاییان، مبنی بر گرایش شاه‌عباس به مسیحیت و توجه ویژه به آنان، سیاستمداران را برآن می‌داشت از مبلغان مسیحی، برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. پرژان تاده یا فرا جووانی تادئو، رئیس کشیشان کرم‌لیت اصفهان، از جمله کسانی بود که واسطه شاه و هیئت‌های سیاسی کشور خود شد؛ مثلاً سفیر اسپانیا تلاش بسیاری، برای اجازه شرفیابی نزد شاه کرد و تنها با وساطت پرژان تاده بود که شاه او را پذیرفت. یا نامه‌های سفیر اسپانیا را وی به

مشکلات جامعه مسیحی، امتیاز روابط بازرگانی ایران و فرانسه را تجدید کرد (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۱۱۴). جانشین وی، کشیش دوسنت اولن را لویی چهاردهم پس از چند سال اقامت در ایران، به سمت کنسول فرانسه در دربار صفوی منسوب کرد. انتخاب او به عنوان کنسول، به علت مشکلاتی بود که دیگر هیئت‌های مبلغان، برای او ایجاد کرده بودند و نیز ملغی شدن برخی امتیازات فرانسویان (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۱۱۵). ژوزف دوپاری و کشیش ربوفا کنسول فرانسه در شیراز و ایسودن رئیس هیئت کاپوسن در تبریز، از دیگر کشیشان فرانسوی بودند که در کنار تبلیغات مذهبی، امور سیاسی را نیز به عهده داشتند (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۱۱۶). همچنین کشیش فرانسوی ژزوئیتی، یعنی پریگوردی که قبلاً ذکر شد، وی پیشنهاد ازدواج شاه‌سلیمان با دختری از خانواده سلطنتی فرانسه را داد، تا بدین وسیله، اتحاد ایران و فرانسه مستحکم شود و فرانسه نیروی نظامی به ایران بفرستد و شاه نیز با عثمانیان بجنگد (تاورنیه، ۱۳۳۱: ۳۲۲). برخی از کشیشان فرانسوی، خود مستقیماً ماموریت سیاسی نداشتند و اقدامات سیاسی انجام نمی‌دادند؛ اما آنان به علت نفوذشان در ایران و آشنایی و اطلاع از روابط بین دو دولت، نقش موثری در کمک به هیئت‌های سیاسی و تجاری، در گرفتن امتیازات تجاری و بازرگانی و حقوقی داشتند. از جمله این افراد کشیش پرفافائل بود که به مدت ۵۱ سال، در ایران رئیس کاپوسن‌ها بود و دولت فرانسه به کمک او، امتیازات تجاری و بازرگانی به دست آورد (تاورنیه، ۱۳۳۱: ۲۶۳ تا ۲۶۶). به جز فرانسه، پرتغال و اسپانیا و آلمان از دیگر کشورهایی بودند که به ایران مبلغان مذهبی ارسال کرده و اهداف سیاسی و تجاری را نیز پیگیری می‌کردند. مهم‌ترین انگیزه سیاسی، اتحاد با ایران بر ضد دولت عثمانی بود که جنبه دینی نیز

پرتغالی‌های کاتولیک می‌دانستند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۱۷)؛ چون آنان پروتستانی یا حداقل نماینده دولت پروتستانی بودند. گاهی شاه سفیران خود را با یکی از کشیشان کشور مدنظر، به سوی دولت‌های اروپایی روانه می‌کرد و احتمالاً علت این عمل آن بود که ماموریت آنان جنبه مذهبی نیز داشته باشد. چنان‌که شاه‌عباس سفیر خود را به همراه یکی از کشیشان آگوستینی عازم اسپانیا کرد (تاورنیه، ۱۳۳۳۱: ۶۱۹). به‌طور کلی از زمان صفویه به بعد، به علت تحولاتی که در وضعیت سیاسی و اقتصادی اروپا پس از رنسانس پدید آمده بود، فعالیت‌های مبلغان اروپایی ویژگی‌های خاصی یافت. فعالیت‌های آنان با اقدامات سیاسی و اقتصادی دولت‌های اروپایی و سیاست‌های آنان ارتباطی تنگاتنگ یافت؛ به‌گونه‌ای که حتی مبلغان مسیحی، به دخالت در فعالیت‌های استعماری متهم شده بودند (صادقی، ۱۳۷۹: ۸۱). اما نمی‌توان ادعای برخی از پژوهشگران را پذیرفت که اعزام مبلغان تنها به انگیزه تجاری یا سیاسی بوده است؛ بلکه دولت‌های اروپایی ضمن داشتن انگیزه‌های مذهبی، در برخی مواقع از مبلغان برای پیشبرد یا انجام امور سیاسی یا اقتصادی خود، در کشورهای دیگر بهره می‌بردند. پیترودلاواله که فرد تیزبینی بود در این باره تصریح می‌کند که وظیفه اصلی کشیشان و مبلغان در ایران «هدایت باطنی مسلمانان به راه راست بود». پاپ آنان را اعزام نکرده بود تا در امور غیرمذهبی مداخله کنند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۱۸).

نتیجه

وضعیت مذهبی و سیاسی و اقتصادی اروپا و ایران، در قرون ۱۶ و ۱۷/م ۱۰ و ۱۱ق، روابط نزدیک ایران و اروپا را در دوره صفویه ایجاب می‌کرد. اهمیت یافتن مسائل مذهبی در این دوره و اصلاحات مذهبی که در

نزد شاه می‌برد (فلسفی، بی‌تا: ۵۲ و ۶۶). نمایندگان اسپانیا که نگران رقیبان تجاری و سیاسی خود بودند، تلاش کردند از هرگونه فعالیت دیگر کشورها، برای معاهدات تجاری و سیاسی جلوگیری کنند. این امر به واسطه مبلغان و کشیشان مذهبی، بدون جلب توجه خاص یا انعکاس مستقیم، به راحتی می‌توانست صورت گیرد؛ مثلاً زمانی که برادران شرلی وارد ایران شده بودند، بلافاصله دو کشیش از فرانسیسکن و دومینیکن که فرد اخیر ادعا می‌کرد رئیس کشیشان کاتولیک هرمز است، به نزد شاه‌عباس رفتند و شاه‌عباس آنان را بسیار محترم داشت. احتمال می‌رود که آن دو را عاملان دولت اسپانیا و پرتغال در گوا، ماموریت داده بودند تا از کار هیئت انگلیسی در ایران سر درآورند. چنان‌که آنان به شاه‌عباس توصیه کرده بودند، به وعده‌های برادران شرلی و دولت انگلستان اعتماد نکند و در صورت قطع مذاکره با آنتونی، وی تمام دول مسیحی را بر ضد ترکان متحد خواهد کرد (نوایی، ۱۳۷۲: ۱۹؛ شرلی، ۱۳۷۸: ۷۲ و ۷۳). زمانی که ادواردکاناک، نماینده کشور انگلیس، برای امضای قرارداد تجاری سیاسی نزد شاه‌عباس در گرجستان رفته بود، یکی از کشیشان آگوستینی اسپانیایی در ایران، به نام بلشیور، برای تحریک شاه و برهم‌زدن مذاکرات انگلیسی‌ها تلاش بسیاری کرد (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۱۷). در سال ۱۶۰۴م/۱۰۱۳ق، زمانی که فرصت مذاکرات صلح بین ایران و عثمانی فراهم شده بود، همین کشیش به نمایندگی از سوی سفیر اسپانیا، به‌طور آشکار و با کوشش تمام سعی کرد شاه‌عباس را از مذاکره و صلح با ترکان منصرف کند؛ البته مذاکرات با عثمانی خودبه‌خود قطع شد؛ اما شاه از امضای قرارداد اتحاد و صلح با اسپانیا نیز امتناع ورزید (نوایی، ۱۳۷۲: ۲). زمانی که نماینده‌ای از انگلیس وارد ایران می‌شد رقیبان، قصد انگلیسی‌ها را واردکردن ضربه به اسپانیا و

از محققان، به انگیزه مذهبی ارسال مبلغان تردید کنند و آن را بهانه و سرپوش مقاصد اصلی اروپاییان بدانند. در این مقاله، سعی شد به این فرضیه که انگیزه دینی و مذهبی در راس دیگر انگیزه‌های دولت‌های اروپایی بود پاسخ داده شود و این فرضیه اثبات شود.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

- اسکندربیک ترکمان، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، مقدمه و تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اولئاریوس، آدام، (۱۳۶۹)، *سفرنامه آدام اولئاریوس*، ترجمه مهندس کردبچه، بی‌جا: شرکت کتاب برای همه.
- تاورنیه، ژان بابتیست، (۱۳۳۱)، *کتاب تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، بی‌جا: برادران باقروف.
- حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۷)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- دلواله، پیترو، (۱۳۴۸)، *سفرنامه پیترو دلواله (قسمت مربوط به ایران)*، ترجمه دکتر شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ژرژتکتاندرفن دریابل، (۱۳۳۵)، *ایترپرسیکوم؛ گزارش سفارتی به دربار شاه‌عباس اول*، ترجمه محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سانسون، (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه‌سلیمان صفوی*، تفضلی، تهران: بی‌نا.
- سیلوا فیگوئروا، دن گارسیا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه دن گارسیا سیلوا فیگوئروا سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نو.
- شاردن، (۱۳۵۵)، *سیاحتنامه شاردن*، ج ۳ و ۷ و ۸، ترجمه محمد عباسی، تهران: بی‌نا.
- شرلی، آنتونی، (۱۳۷۸)، *سفرنامه برادران شرلی*،

آیین مسیحیت روی داد، باعث شد دولت‌های اروپایی که با پاپ رابطه نزدیکی داشتند به ارسال مبلغان مذهبی به دیگر کشورها، از جمله ایران، پردازند. برخی از محققان انگیزه دولت‌های اروپایی را سیاسی و استعماری دانسته و برخی آن را برای رسیدن به اهداف تجاری بیان کرده و به جنبه تبلیغی مذهبی این هیئت‌ها توجه نکرده‌اند. آنان تبلیغ مذهبی را سرپوشی برای مقاصد سیاسی و تجاری دولت‌ها دانسته‌اند. اما وضعیت مسیحیت و تحولاتی که در اروپا در زمینه مذهبی روی داد، از جمله شکل‌گیری فرقه پروتستان و اصلاحات مذهبی درون آیین کاتولیک، اندیشه اشاعه مسیحیت به شکل کاتولیک آن در دیگر کشورها را بین دولت‌های حامی کاتولیک و پاپ ایجاد کرد. برخی اسناد و شواهد تاریخی هیئت‌های مسیحی، در این دوره و نظرها و اظهارات دولتمردان و مبلغان و کشیشان، نشان می‌دهد که علل و انگیزه‌های مذهبی قوی‌تر بوده است. این روند در واقع، دنباله جریان اسلام‌ستیزی اروپاییان بود که با تسلط عثمانیان مسلمان بر بخش‌هایی از اروپا و به ویژه، پس از فتح قسطنطنیه به اوج رسید و مسیحیان را به عکس‌العمل واداشت. در این زمان، اروپا سعی کرد از اختلاف مذهبی ایران شیعی با عثمانیان سنی، برای رسیدن به هدف خود که ضربه‌زدن به عثمانی بود، استفاده کند. البته داشتن هدف دینی، خود متضمن دستیابی به دیگر مقاصد سیاسی و تجاری آنان نیز بود. به همین علت، فرقه‌های فعال کاتولیکی با حمایت دولت‌های اروپایی و پاپ، به ایران وارد شدند و به فعالیت‌های تبلیغی و مذهبی پرداختند. به علت پیوستگی دین و سیاست و حمایت دولت‌ها از مبلغان، این هیئت‌ها هم‌زمان توانستند در خدمت منافع سیاسی و تجاری دولت‌های متبوع خود نیز قرار گیرند و به شکل سفارت سیاسی یا انعقاد معاهدات تجاری، به دولت‌ها یاری رسانند. این مسئله باعث شد بسیاری

----- و شهیدانی، (۱۳۸۸)، «تاثیر پاپ و کیشیان مسیحی بر ماموریت‌های برادران شرلی»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۲، ۴۹ تا ۶۴.

- کجباف، علی‌اکبر، محسن مرسلپور، (۱۳۸۶)، «بررسی دلایل و عوامل توسعه نیافتن روابط ایران و فرانسه در دوره صفویه»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۳۱، ۱۵ تا ۴۲.

ج. اسناد

- آقامحمد زنجانی، مهدی، (۱۳۸۲)، اسناد و روابط تاریخی ایران و پرتغال، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.

- ستوده، منوچهر، (۱۳۸۳)، اسناد پادریان کرملی، تهران: میراث مکتوب.

- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ هـ.ق، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

----- (۱۳۶۳)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ هـ.ق، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

د. منابع لاتین

- Deveze, I., (19--), A History of France, Paris: Carcassonne.

- Latourette, Kenneth Scott, (1953), A History of Christianity, New York: Harpen & Brothers.

- Palmer, R.R., (2002), A History of the modern world, New York: Mc Graw- Hill, Ninth edition.

- Wells, H.G, (1964), A Short History of the world, London: Penguin book.

ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: به دید. - صدر، کاظم، (۱۳۲۲ / ۱۹۳۹)، تاریخ سیاست خارجی ایران، ترجمه جواد صدر، پاریس: اداره مطبوعاتی پروین.

- فلسفی، نصرالله، (بی تا)، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تهران: چاپخانه ایران.

- قائم مقامی، سیف‌الله، (۱۳۴۹)، تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه، تهران: دانشگاه تهران.

- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.

- لاکهارت، لارنس، (۱۳۸۰)، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

- لوئیس، برنارد، (۱۳۸۱)، برخورد فرهنگ‌ها، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در عصر اکتشافات، ترجمه نادر شیخ‌زادگان، تهران: مرکز.

- ماله، آلبر و ایزاک ژول، (۱۳۴۲)، تاریخ قرون جدید، ج ۲، ترجمه سیدفخرالدین شادمان، تهران: ابن سینا.

- میراحمدی، مریم، (۱۳۶۳)، دین و دولت در عهد صفوی، تهران: امیرکبیر.

- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، تهران: ویسمن.

- هربت، موریس، (۱۳۶۲)، محمدرضابیک سفیر ایران در دربار لویی چهاردهم، ترجمه عبدالحسین وجدانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: گزارش.

ب. مقالات

- امین، سیدحسن، (۱۳۷۸)، «تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام و پادریان در ایران»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۶، ۱۶۱ تا ۱۹۲.

- صادقی، مقصد علی، (۱۳۷۹)، «زمینه‌های فعالیت‌های مبلغان مسیحی در ایران»، کتاب ماه دین، ش ۳۴، ۸۰ تا ۸۵.